

• ماهنامه فرهنگی/اجتماعی •

نوجوان

زندانه

• خرداد و تیرماه ۱۴۰۴ • شماره ۲۰۵-۲۰۶ • قیمت: ۸۰۰۰۰ تومان •

روزی که آسمان
علی را انتخاب کرد

موفقودی در
ییک اردوگاه



در حضور تابستان،

خورشید زمین را به آغوش می‌کشد
و برایش از قصه پرستوها و آواز گنجشک‌ها می‌گوید





نوجوان

ماهنامه فرهنگی و اجتماعی

شماره ۲۰۶-۲۰۵ خرداد و تیر ماه ۱۴۰۴

قیمت ۸۰/۰۰۰ تومان

صاحب امتیاز: بنیاد شهید و امور ایثارگران
مدیر مسئول: سعید گنجی کرد قشلاقی
مدیر تولید: سیده فاطمه رضائی نودهی
سر دبیر: سمیه خزائی پیر سرابی
دبیر تحریریه: یاشار پوروطن
ناظر محتوایی: نادر دقیقی

ناظر فنی: پرستو سلیمانی
مدیر هنری و گرافیک: مهراس نباتی نژاد

آدرس: تهران، خیابان طالقانی، جنب کوچه
غفارزاده، ساختمان بنیاد شهید و امور ایثارگران،
طبقه ششم، اداره کل اسناد و انتشارات
تلفن: ۰۲۱-۸۳۲۳۲۶۵۰

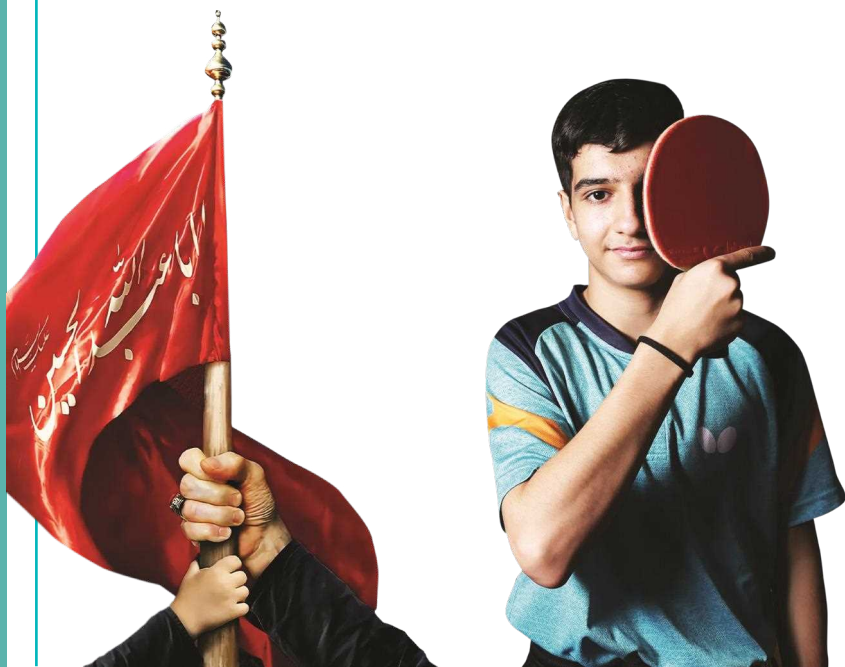
آدرس الکترونیکی:
mag.navideshahed.com

صندوق پستی: تهران ۱۵۹۳۶۴۷۷۱۱
چاپ: چاپخانه فرهنگی سیاحتی کوثر

* شاهد نوجوان، برای نوجوانان ۱۱ تا ۱۶ سال
منتشر می شود
* مجله در تلخیص و ویرایش مطالب رسیده
آزاد است
* مطالب رسیده بازگردانده نمی شود
* نقل مطالب مجله با ذکر مأخذ مجاز است

فهرست

۲	سر مقاله	۲۳	معرفی فیلم
۳	حکایت	۲۴	پژوهش
۴	لحظه های زندگی	۲۶	کمیک استریپ
۶	گپ و گفت	۳۰	حکایت آن مرد
۸	شعر	۳۲	ورزشی
۱۰	خواندنی شنیدنی	۳۴	مشاور شما
۱۲	علمی	۳۶	صندوقچه
۱۴	پرواز در قفس	۳۸	سبز و آسمونی
۱۶	یک آیه یک داستان	۴۰	عجایب شنیدنی
۱۸	سفر به دور دست ها	۴۲	قلم تو
۲۰	تاجو بیار خراسان	۴۴	طنز جبهه
۲۱	آسمانی ها	۴۶	آشپز باشی
۲۲	پیشنهاد	۴۷	جدول
		۴۸	سر گرمی



کشف دنیا با چشمانی درخشان پراز امید و اشتیاق

بهار و نوجوانی هر دو تجلی حرکت، رشد و تغییرند. در بهار، هر برگ نوید یک زندگی تازه را می‌دهد، هر شکوفه حکایتی از تولدی دوباره دارد. در نوجوانی نیز هر تجربه، هر رؤیا و هر گام، مسیری نو برای کشف جهان و ساختن آینده‌ای روشن‌تر است. سرزندگی، شادمانی، پویایی همه از نوجوانی سرچشمه می‌گیرد، سرزندگی؛ یعنی نفس‌های تازه‌ای که با طلوع خورشید در طبیعت دمیده می‌شود و همان انرژی و هیجانی که در وجود نوجوانان جاری است. این دوران، زمانی است برای کشف دنیا با چشمانی درخشان، پراز امید و اشتیاق. شادمانی؛ همان لبخندی است که با دیدن اولین شکوفه‌های بهاری بر لبانمان می‌نشیند، همان شور و نشاطی که نوجوانان با دوستی‌ها و موفقیت‌هایشان تجربه می‌کنند. شادی، قدرتی است که مسیر زندگی را روشن می‌کند. تلاش؛ درختی که برای رشد، ریشه‌هایش را در زمین می‌گستراند، تلاشی مشابه با مسیر نوجوانانی که برای رسیدن به رؤیاهایشان، موانع را پشت سر می‌گذارند. این فصل از زندگی، فرصتی است برای ساختن، یادگیری و تحقق اهداف. پویایی؛ همان موجی است که طبیعت را در بهار به حرکت در می‌آورد، همان انگیزه‌ای که نوجوانان را به پیش می‌راند تا خلاق باشند، بیاموزند و آینده را بسازند. زندگی همچون بهار، فرصت شکفتن است، و نوجوانی همان جریانی است که این شکوفایی را به بهترین شکل ممکن رقم می‌زند. پس باید از این دوران، با تمام قدرت، لذت برد و مسیر خود را با امید، انرژی و حرکت، به سوی آینده هموار کرد.





آزادی غلام

یکی از بزرگان عصر با غلام خود گفت که از مال خود پاره‌ای گوشت بستان و زیره‌بایی معطر بساز تا بخورم و تو را آزاد کنم. غلام شاد شد زیره‌بایی بساخت و پیش آورد. خواجه‌اش آتش بخورد و گوشت به غلام سپرد. روز دیگر گفت بدان گوشت نخودآبی مزعفر بساز تا بخورم و تو را آزاد کنم. غلام فرمان برد و نخودآب ترتیب کرد و پیش آورد. خواجه‌اش آتش بخورد و گوشت به غلام سپرد. روز دیگر گوشت مضمحل شده بود گفت این گوشت بفروش و پاره‌ای روغن بستان و از آن طعامی بساز تا بخورم و تو را آزاد کنم. غلام گفت ای خواجه بگذار تا من همچنان غلام تو می‌باشم و اگر البته خیری در خاطر می‌گذرد نیت خدای را این گوشت پاره را آزاد کن.

- مزعفر: غذایی که با زعفران تزئین شده

- مضمحل: از بین رفته

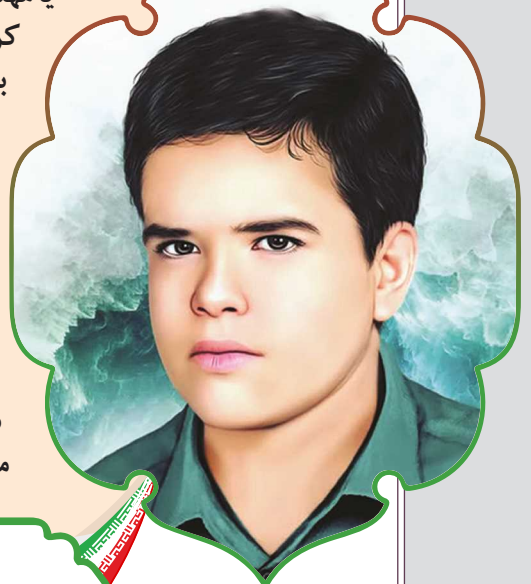


از همان سن کودکی و نوجوانی علاقه خاصی به امام زمان (ع) داشت

از همان سن کودکی و نوجوانی علاقه خاصی به امام زمان (عج) داشت. می گفت: من دوست دارم امام زمانم (عج) از من راضی باشد. نماز امام زمان (عج) را همیشه می خواند. صورت امیر را زنبور نیش زده بود. به حالت بدی متورم شده بود، اما اصرار داشت در مراسم تشییع شهید نوژه شرکت کند. وقتی از مراسم برگشت دیدم جای نیش زنبور خوب شده است. از ش پرسیدم چه شده:

گفت: وقتی تابوت شهید نوژه تشییع می شد مردی نورانی را دیدم که سوار بر اسب در میان جمعیت بود. آن آقا شمشیری بر کمرش بود و روی شمشیرش نوشته بود: یا مهدی (عج)، یکباره امام به سراغم آمدند و پرسیدند: «صورتت چرا ورم کرده؟» بعد آقا دستی به صورتم کشید و گفت خوب می شود. باورش برای خیلی ها سخت بود. اما نشانه ای که نشان از بهبودی امیر بود مرا به تعجب وا داشت. من حرف امیر را باور کردم. من که پدرش بودم از او گناهی ندیدم. بارها [او را] در حال خواندن نماز امام زمان (عج) دیده بودم. برای کسی از این ماجرا چیزی نگفتم چون باورش سخت بود.

شهید امیر امیرگان در سال ۱۳۶۶ به شهادت رسید. همه بدنش سوخته بود. ولی تعجب کردم. فقط گونه سمت راست صورت امیر همان جایی که آقا دست کشیده اند سالم مانده بود؛ حالا مطمئن شدم که فرزند پاک و مؤمن من در نوجوانی به خدمت امام زمان (عج) مشرف شده است.



شهید امیر امیرگان

تاریخ تولد: ۱۳۵۰/۶/۱۵
تاریخ شهادت: ۱۳۶۶/۱۲/۸
محل شهادت: سقز





شہید مصطفیٰ احمدی روشن

نصف شب بود. داشتیم از مراسم فاطمیه برمی گشتیم. ماشین نبود مصطفی به خانه شان برگردد. آمدیم در خانه ما؛ اما چفت در را انداخته بودند. دلمان نیامد در بزنیم. گفتم: بیا به خاطر حضرت زهرا (س) امشب را بیدار بمانیم. رفتیم پارک نشستیم. روی نیمکت ها. مأمورها فکر کردند معتاد یا بی خانمان هستیم. بردندمان کلانتری. مصطفی گیر داده بود که بگذارید شب را همین جابمانیم.



شہید محمدتقی غیور انزلی

محمد تقی نشسته بود کنار ساحل. با خودش زمزمه می کرد و اشک می ریخت. پرسیدم: چه می خوانی؟ التماس دعا. گفت: روضه حضرت علی اصغر (ع) را می خوانم؛ چون مثل ایشان شهید خواهم شد باورم نشد. چون اولین بارش بود که به منطقه اعزام شده بود و اصلاً قرار نبود خط مقدم ببرندش و اینجا خط سوم بود و اثری از تیر و ترکش جنگ در آن نبود. جزئیات و نحوه شهادتش را هم تعریف کرد. من هم ناباورانه راهی عملیات شدم. از عملیات که برگشتم شهید شده بود. تیر هم خورده بود به گلویش مثل علی اصغر (ع).





محرم؛ نقشه راه زندگی برای نسل نو

اول عمل، سپس کلام؛ این جمله، عصاره پیام مداحان جوان رزمنده است که امروز باید سرمشق نوجوانان ما باشد. ماه محرم، برای نسل نوجوان امروز، نه یک واقعه تاریخی صرف، بلکه یک نقشه راه جامع برای زندگی است. نسل امروز بیش از هر زمان دیگری به الگوهایی نیاز دارد که حرف و عملشان یکی باشد. امام حسین (ع) و یارانشان، اسوه‌هایی بی‌بدیل در شجاعت، ایستادگی و ایثار هستند. در گفت‌وگو با مهدی کمانی، مداح اهل بیت (ع)، به بررسی جایگاه محرم برای نوجوانان، نقش مداحی در ترویج فرهنگ شهادت و آزادگی، و مسیر پرفروغ خدمتگذاری در آستان ابا عبدالله (ع) می‌پردازیم.

هدفمند می‌تواند بسیار مؤثر باشد. باید به نوجوانان نشان دهیم که عاشورا، صرفاً یک اتفاق غم‌انگیز نیست، بلکه یک درس بزرگ زندگی، مبارزه با فساد و ظلم و راهی به سوی سعادت واقعی است.

● مداحی چقدر می‌تواند در ترویج فرهنگ شهادت و آزادگی مؤثر باشد؟

مداحی، به اعتقاد بنده، یکی از قوی‌ترین و رساترین ابزارها برای ترویج فرهنگ شهادت و آزادگی است. در طول تاریخ، این روضه‌ها و نوحه‌ها بوده‌اند که پیام عاشورا را سینه به سینه و نسل به نسل منتقل کرده‌اند. مداح با صدا، شور، و بیان هنرمندانه خود، می‌تواند عمق فجایع کربلا، ایثار یاران امام حسین (ع)، و پیام‌های بلند آزادگی را به قلب و جان مخاطب برساند. از مظلومیت امام حسین (ع) می‌خواند، در واقع از مبارزه حق علیه باطل سخن می‌گوید.

● مداحان جوان رزمنده در زمان جنگ تحمیلی چه رفتار خاص و آموزنده‌ای داشته‌اند که بتواند سرمشق جوانان امروز باشد؟

مداحان جوان رزمنده در دوران دفاع مقدس، الگوهای بی‌نظیر و کم‌نظیری بودند. اولین و مهم‌ترین ویژگی آنان، اخلاص و بی‌ادعایی مطلق بود. آن‌ها فقط برای رضای خدا و اهل بیت (ع) می‌خواندند، نه برای جلب توجه یا شهرت.

● ماه محرم چه اهمیت و جایگاه ویژه‌ای برای نسل نوجوان امروز دارد؟

بسم الله الرحمن الرحيم. محرم برای نوجوان امروز، تنها یک واقعه تاریخی نیست، بلکه یک نقشه راه جامع برای زندگی است. نسل نوجوان امروز، بیش از هر زمان دیگری نیازمند الگوهایی است که حرف و عملشان یکی باشد و راهشان روشن. امام حسین (ع) و یاران باوفایشان، اسوه‌هایی بی‌بدیل در شجاعت، ایستادگی در برابر ظلم، اخلاص و عشق به هدف هستند.

● چگونه می‌توانیم این مفاهیم را به زبانی متناسب با درک آن‌ها منتقل کنیم؟

برای انتقال این مفاهیم، باید زبان و نیازهای نسل جدید را درک کنیم. این امر محقق نمی‌شود مگر با پرهیز از کلیشه‌های سنتی و ارائه قصه‌های عاشورا در قالب‌های نو و جذاب؛ به عنوان مثال، استفاده از هنر، گرافیک، کلیپ‌های کوتاه و تأثیرگذار، و حتی بازی‌های رایانه‌ای.

دنیوی. دوم اینکه، خودشان در خط مقدم جهاد و ایثار قرار داشتند. یعنی تنها به گفتار بسنده نمی کردند، بلکه در عمل نیز نشان می دادند که حاضرند جانشان را فدای آرمانها و عقایدشان کنند. سادگی، تقوا، تواضع و روحیه جهادی از دیگر ویژگی های بارز این عزیزان بود. بسیاری از این بزرگواران، پیش از آنکه یک مداح باشند، رزمندگانی شجاع بودند و همین امر سبب می شد که کلامشان از عمق جان برآید و بر دل ها بنشیند. این روحیه اول عمل، سپس کلام باید همواره سرمشق و راهنمای جوانان امروز ما باشد.

● حضور در مراسم محرم چه تأثیری بر تربیت اجتماعی، اخلاقی و معنوی نوجوانان می گذارد؟

حضور در مجالس سیدالشهداء (ع) به مثابه یک کلاس درس بزرگ و جامع است. از منظر تربیت اجتماعی، نوجوانان با قرار گرفتن در این فضا، حس جمع گرایی و همبستگی را تجربه می کنند. آن ها در می یابند که برای رسیدن به یک هدف والا، می توان در کنار هم بود و از خود گذشتگی کرد. اخلاق حسینی، مفاهیمی چون آزادگی، جوانمردی، وفاداری و ادب را به آنان می آموزد. مشاهده فداکاری بزرگانی چون حضرت عباس (ع) که برای وفاداری به امامشان از جان گذشتند، این مفاهیم عمیق را در وجود آن ها ریشه دار می کند. از نظر معنوی نیز، اثرات حضور در این مجالس بر هیچ کس پوشیده نیست؛ اشک ریختن برای ابا عبدالله (ع) قلب ها را صیقل داده و روح را جلا می بخشد. ارتباط با معصومین (ع) و درک مظلومیت آن ها، به نوجوانان می آموزد که همواره حقی وجود دارد که باید از آن دفاع کرد.

● نوجوانان و جوانان علاقه مند چگونه می توانند در برگزاری مراسم محرم در هیئت ها و مساجد خود نقش آفرینی کنند؟ چه وظایفی می توان به آن ها سپرد؟

نوجوانان و جوانان به واقع قلب تپنده هیئت ها هستند و می توان وظایف متعددی به آن ها سپرد تا هم احساس مسئولیت کنند و هم توانایی هایشان شکوفا شود. به عنوان مثال، در بخش تدارکات و نظم مراسم، تهیه و تدوین کلیپ های کوتاه و موشن گرافی های مرتبط با محرم برای انتشار در فضای مجازی، عکاسی و فیلم برداری از مراسم، فعالیت در تیم رسانه و تولید محتوا، مدیریت فضای مجازی هیئت، خادمی و پذیرایی، و حتی اجرای سرود و نمایش های کوتاه با محتوای عاشورایی از جمله این وظایف است.

● و چگونه می توان استعداد های نوجوانان در زمینه های مختلف مرتبط با مراسم محرم (مانند نوحه سرایی، سخنرانی، مداحی، مدیریت مراسم) را شناسایی و پرورش داد؟

نوجوانان می تواند در هیئت ها و مدارس، کارگاه های کوچک آموزشی برگزار کنند. به عنوان مثال، برای نوحه سرایی، فضایی دوستانه برای خواندن متن ها و اشعار خود نوجوانان ایجاد شود. برای مداحی، از اساتید مجرب باید بهره برد. در زمینه مدیریت مراسم، نوجوانان باید بخش های کوچکی را خودشان اداره کنند.

● یک نوجوان علاقه مند به مداحی باید از چه ویژگی ها و توانایی هایی برخوردار باشد؟ آیا تنها داشتن صدای خوب کافی است؟

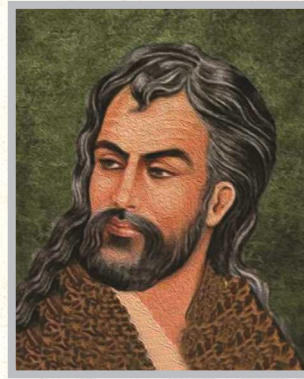
برای مداح شدن، صدای خوب، یک موهبت و ابزار ارزشمند است، اما به هیچ عنوان کافی نیست. یک مداح نوجوان در وهله اول باید از معرفت عمیق به اهل بیت (ع) برخوردار باشد. بدین معنا که تنها کلمات را ادا نکند، بلکه معنای روضه ها و مصیبت ها را با تمام وجود خود حس کند. در مرحله دوم، اخلاق و تقوا باید از هر چیزی برای او مهم تر باشد. سومین نکته، مطالعه و پژوهش جدی در زمینه تاریخ عاشورا، اشعار آیینی و مقتل خوانی است. علاوه بر این ها، فن بیان، آشنایی با اصول موسیقی و ردیف های آوازی از جمله مهارت هایی است که یک مداح باید آن ها را کسب کند.

● نوجوانانی که می خواهند مداح شوند، چه مسیر آموزشی و تربیتی را باید طی کنند؟

اولین و اساسی ترین گام برای نوجوانانی که می خواهند مداح شوند، یافتن استاد خوب و صالح است. استادی که نه تنها مداحی با تقوا و با سواد باشد، بلکه اخلاق و رفتار درست را نیز به شاگردانش آموزش دهد. پس از آن، حضور مستمر و منظم در کلاس های آموزش مداحی که معمولاً در حوزه های علمی یا هیئت های بزرگ برگزار می شود، از اهمیت بسزایی برخوردار است. مطالعه مداوم کتب مقتل، تاریخ اسلام، اشعار آیینی و دیوان شعرای بزرگ را هرگز نباید فراموش کنند. تمرین مستمر و روزانه، ضبط صدا و گوش دادن به آن برای رفع اشکالات، و در نهایت خلوص نیت و توسل حقیقی به اهل بیت (ع) از مهم ترین گام ها در این مسیر است. باید به یاد داشته باشند که مداحی، یک عبادت و نوکری است، نه صرفاً یک هنر نمایشی.



غزلی از حافظ



الا یا ایّھا السّاقی ادر کأسا و ناولھا
که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکل ها

به بوی نافه ای کا آخر صبا زان طره بگشاید
ز تاب جعد مشکینش چه خون افتاد در دل ها

مرادر منزل جانان چه امن عیش، چون هر دم
جرّس فریاد می دارد که بر بندید محمل ها

به می سجاده رنگین کن گرت پیر مغان گوید
که سالک بی خبر نبود ز راه و رسم منزل ها

شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل
کجا دانند حال ما سبکباران ساحل ها

همه کارم ز خود کامی به بدنامی کشید آخر
نہان کی ماند آن رازی کزو سازند محفل ها

حضور ی گر همی خواهی از او غایب مشو حافظ
متی ما تلق من تهوی دَع الدنیا و اھملھا

ای شهر خر مشهر ای خاکِ گهر خیز
ای سینه پر آذرت از غصه لبریز

خاکت ببوسم خاک تو بوسیدنی شد
گل های خر مشهر من بوییدنی شد

ای قله ایثار و محراب عبادت
نخلت اگر سوزند بر جاریشه ماند
خورشید از خون سرزند، بر خون نشیند
تا شام بد فرجام دشمن را ببیند
سوی تو مرغان مهاجر، باز آیند
بر آشیان سبز در پرواز آیند

با من بخوان شعر ظفر، ای بندر سبز
شب سر شد و آمد سحر، ای بندر سبز

خاکت ببوسم خاک تو
بوسیدنی شد...



زنده یاد
سیده کاشانی

من آن کرد خدا جویم که راه مرتضی پویم
علی جویم، علی گویم، علی جان است و جانانم...

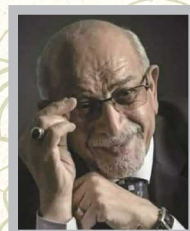
بگویم مشتِ چون سندان، به فرق دشمن ایران

نمی ترسم ز نامردان، من ایران را نگهبانم...

به پهلوی شهن خارم، که پهلوشان بیازارم

ز شاهان جمله بیزارم، غلام مستمندانم...

وطن دوستی



زنده یاد
علی لیمویی کومانشاهی

قهرمانی بازیکن نوجوان تنیس روی میز ایران در جهان نابغه ایرانی

بنیامین فرجی با قرار گرفتن در جایگاه دوم رنکینگ جهانی رده سنی زیر ۱۷ سال، بالاتر از ورزشکارانی از فرانسه، چین تایپه، چین و ژاپن قرار گرفت. فرجی پس از درخشش در کانتندر جوانان ازبکستان و کسب مدال طلای رده سنی زیر ۱۷ سال و مدال نقره رده سنی زیر ۱۹ سال جهش قابل توجهی در رتبه‌بندی جهانی داشت و در رده سنی زیر ۱۹ سال نیز در بین ۱۰ بازیکن برتر دنیا قرار گرفت و با کسب ۶۷۰۵ امتیاز مکان نهم دنیا در این رده سنی را به خود اختصاص داد. فرجی در رده سنی بزرگسالان نیز پس از نوشاد عالمیان دومین بازیکن برتر ایرانی در رتبه‌بندی جهانی محسوب می‌شود و مکان ۱۳۲ دنیا را با ۱۶ سال به خود اختصاص داده است.



هنر خیابانی؛ شاهکارهای خلاقانه دختر
ایرانی روی دیوارهای میلان ایتالیا

شاهکار خلاقانه

گلسا گلچینی (نقاش و طراح گرافیک ایرانی) دید ما را نسبت به ترک‌ها، زنگ‌زدگی و فرسایش دیوارهای شهری دگرگون کرده است.

گلسا گلچینی (نقاش و طراح گرافیک ایرانی) صحنه‌هایی مینیاتوری خلق می‌کند که نه تنها آسیب‌ها و فرسودگی‌های شهری را نمی‌پوشانند، بلکه ماهیت آن‌ها را در قالب نقاشی‌هایی خلاقانه تغییر می‌دهند. دختری از میان خطوط آب باران در حال تاب خوردن است. لاک‌پشتی، تانکری را قرض گرفته تا آن را لاک خود کند. نوازنده‌ای جوان از دل گچ کاری فرو ریخته موسیقی بیرون می‌کشد. هر اثر، به درستی با مکان خود هماهنگ شده، کوچک اما پر جزئیات و با دقت تا با محیط اطراف خود تعامل داشته باشد. در این مجموعه، به چند اثر جدید این هنرمند در سراسر میلان نگاهی می‌اندازیم؛ جایی که اشکال‌های شهر به بستر روایت‌های او تبدیل می‌شوند. زنی از یک پنجره واقعی خم شده و طوری نقاشی شده که انگار دیوار ترک خورده را مانند یک کتاب در دست گرفته است. گچ پوسته‌پوسته شده مانند صفحه‌ای در حال ورق خوردن به نظر می‌رسد. گلچینی با هنر مینیمالیستی خود، دختری را به شکلی واقع‌گرایانه از دل گچ‌های ریخته‌شده نقاشی کرده است. او کمانی در دست دارد و طوری ایستاده که انگار در حال نواختن کنترباس روی دیوار فرو ریخته است. گلچینی فرسایش شهری به یک اجرای شاعرانه تبدیل کرده است. در آثار گلسا گلچینی هر ترک تبدیل به بومی می‌شود، هر لکه زنگ به کاراکتري جدید. این چند اثر به ما یادآوری می‌کنند زیبایی می‌تواند از دل فرسایش پدید آید و حتی یک سطح شکسته هم می‌تواند داستانی کامل را روایت کند. در دستان گلچینی، خود شهر با او همکاری می‌کند و هر دیوار، بخشی از اثر است.



کهکشان

امید ظهیری

ما در سیاره‌ای به نام زمین زندگی می‌کنیم که بخشی از منظومه شمسی کهکشان ما است. اما منظومه شمسی ما کجاست؟ قسمت کوچکی از کهکشان راه شیری است که به طور مفصل می‌توانید در مورد آن‌ها در مطالب منظومه شمسی و کهکشان راه شیری بخوانید. کهکشان مجموعه عظیمی از گاز، گرد و غبار، ستاره و منظومه شمسی مربوط به خود است. اجزای یک کهکشان توسط نیروی جاذبه کنار هم نگه داشته می‌شوند. کهکشان ما یعنی کهکشان راه شیری دارای یک سیاهچاله بسیار سنگین در میانه خود است که گرانش بسیار بالای این سیاهچاله سبب می‌شود که اجزای کهکشان در کنار هم باقی بمانند. وقتی به ستاره‌های آسمان شب نگاه می‌کنید ستاره‌های دیگری را در کهکشان راه شیری می‌بینید. اگر واقعا نقطه‌ای که در آن ایستاده‌اید تاریک و به دور از نور شهرها و خانه‌ها باشد، می‌توانید گروه‌های غبار آلود راه شیری را که به آسمان کشیده شده‌اند را ببینید. غیر از ما کهکشان‌های بسیار زیادی وجود دارد تعداد آن‌ها به قدری زیاد است که ما حتی شاید قادر به شمردن همه آن‌ها نباشیم! تلسکوپ فضایی هابل به مدت ۱۲ روز فضای کوچکی در آسمان را مورد بررسی قرار داد و توانست ۱۰ هزار کهکشان با هر اندازه، شکل و رنگ رصد کند. برخی دانشمندان باور دارند که بیش از صد میلیارد کهکشان در جهان وجود دارد. بعضی از کهکشان‌ها مانند کهکشان ما مارپیچ شکل هستند. آن‌ها بازوهای خمیده‌ای دارند که آن را مانند یک چرخ دنده نشان می‌دهد. کهکشان‌های دیگری نیز وجود دارند که شکلی صاف و بیضی دارند و کهکشان‌های بیضی نامیده می‌شوند. همچنین کهکشان‌هایی وجود دارد که مارپیچ یا بیضی نیستند. آن‌ها شکل نامنظمی دارند و شبیه حباب هستند. نوری که از هر یک از این کهکشان‌ها می‌بینیم از ستاره‌های درون این کهکشان‌ها ناشی می‌شود. گاهی اوقات کهکشان‌ها پیش از حد به هم نزدیک می‌شوند و به یکدیگر برخورد می‌کنند. محققان اعتقاد دارند که کهکشان راه شیری ما روزی به آندرومدا نزدیکترین کهکشان در اطراف ما برخورد خواهند کرد. اما در حال حاضر جای نگرانی نیست زیرا این اتفاق در حدود پنج میلیارد سال دیگر رخ می‌دهد. با این حال حتی اگر این اتفاق فردا هم رخ دهد ممکن است متوجه آن نشوید زیرا کهکشان‌ها آنقدر بزرگ هستند که حتی اگر به یکدیگر برخورد کنند سیارات و منظومه‌های شمسی آن‌ها اغلب به هم برخورد نمی‌کنند. با این حال حتی اگر این اتفاق فردا هم رخ دهد ممکن است متوجه آن نشوید زیرا کهکشان‌ها آنقدر بزرگ هستند که حتی اگر به یکدیگر برخورد کنند سیارات و منظومه‌های شمسی آن‌ها اغلب به هم برخورد نمی‌کنند.



ایترنت اشیا



دهد. این‌ها تنها چند مورد از کارهای فوق‌العاده‌ای هستند که گوشی‌های هوشمند کنونی با استفاده از اتصال به اینترنت می‌توانند انجام دهند. متصل کردن چیزها به اینترنت مزایای بسیار زیادی دارد. امروزه دیگر تقریباً همه انسان‌ها این مزایا را در گوشی‌های هوشمند، لپ‌تاپ‌ها و تبلت‌ها دیده‌اند و از آن‌ها بهره‌مند شده‌اند. در واقع، می‌توان به جرات گفت امروزه دیگر گوشی، لپ‌تاپ، تبلت و اغلب گجت‌های دیگر، اگر امکان اتصال به اینترنت را نداشته باشند، به نوعی بی‌کاربرد به نظر می‌رسند. باید گفت که تقریباً هر شی فیزیکی، در صورتی که امکان اتصال آن به اینترنت وجود داشته باشد تا بتواند بدون نیاز به دخالت انسان به تبادل اطلاعات در شبکه بپردازد و یا بتوان آن را از طریق اینترنت کنترل کرد، قابلیت مبدل شدن به یک دستگاه اینترنت اشیا را دارد. یک لامپ رشته‌ای که به وسیله یک گوشی هوشمند قابل روشن و خاموش شدن باشد، یک دستگاه اینترنت اشیا است.

اینترنت اشیا (Internet of Things) که به اختصار به آن IoT نیز گفته می‌شود، می‌تواند پیرامون گسترش قدرت اینترنت به مواردی فراتر از کامپیوترها و گوشی‌های هوشمند و در واقع، به طیف وسیعی از چیزها (اشیا)، فرایندها و محیط است. امروزه اغلب انسان‌ها می‌دانند که اینترنت اشیا در حال تغییر دادن صنایع از کشاورزی و بهداشت و درمان گرفته تا تولید و هر صنعت دیگری است. اینترنت اشیا (IoT) سیستمی از دستگاه‌های محاسباتی، ماشین‌های مکانیکی و دیجیتال، اشیا، حیوانات یا افراد است که با شناساگرهای یکتایی مشخص شده‌اند و توانایی انتقال داده در شبکه را بدون نیاز به تعاملات انسان با انسان یا انسان با کامپیوتر دارند. برای درک بهتر اهمیت اتصال به اینترنت و به عنوان مثالی در این راستا، می‌توان گوشی‌های تلفن همراه را در دورانی متصور شد که گوشی‌های هوشمند هنوز وجود نداشتند. فرد می‌توانست تماس تلفنی بگیرد و پیامک (SMS) ارسال کند؛ اما نمی‌توانست کتاب بخواند، فیلم ببیند و یا به موسیقی گوش فرا



مفقودی در یک اردوگاه

شاهد خیابانی

این اردوگاه هرگز ثبت نشد. در تمام ۲۵ یا ۲۶ ماهی که آنجا بودیم، هیچ کس از صلیب سرخ نیامد... بعدها، وقتی بحث تبادل اسرا مطرح شد، عراقی‌ها طی فقط دو ساعت وارد اردوگاه شدند، ما را به صف کردند و در گروه‌های ۱۰۰ نفره به اردوگاه‌های مختلف بردند.

بنده در تاریخ ۳۱ تیرماه سال ۱۳۶۷ در منطقه عملیاتی سومار، طی عملیات گسترده نیروهای عراقی، به اسارت در آمدم. به همراه دیگر هم‌زمان، ابتدا ما را به اردوگاهی در بعقوبه منتقل کردند و حدود ۱۰ روز در آن‌جا نگه داشتند. پس از آن، به اردوگاه دیگری به نام «صلاح‌الدین» رفتیم؛ اردوگاهی که بعدها متوجه شدیم حتی در میان اردوگاه‌های رسمی اسرا نیز جایی ندارد. ساختار و محل اردوگاه بسیار عجیب بود. برخی از بچه‌ها می‌گفتند که این‌جا پیش از این زندان سیاسی عراقی‌ها بوده، بعضی دیگر باور داشتند که این مکان زاغه مهمات بوده است. ساختمان‌ها به صورت دورتادور به هم چسبیده بودند و فقط یک در ورودی وجود داشت؛ هیچ پنجره‌ای در اتاق‌ها نبود، حتی یک سوراخ هم دیده نمی‌شد. ستون‌های فلزی در اطراف اردوگاه بود و محیط، بیشتر به یک زندان مخوف شباهت داشت تا محلی برای نگهداری اسرا.

در زمان ورود ما، حدود هزار و ۲۵۰ نفر در اردوگاه حضور داشتند؛ شامل بسیجی‌ها و سربازها. بعد از حدود ۳۰ تا ۴۰ روز، ۳۰۰ نفر از ما را از آن‌جا منتقل کردند و چیزی حدود ۹۰۰ نفر باقی ماندیم. بعدها هم تعدادی دیگر را به اردوگاه ما اضافه کردند که همگی آن‌ها مفقود بودند و هرگز اسیری که ثبت صلیب شده باشد به اردوگاه ما نیامد. تنها چیزی که با اطمینان می‌دانستیم این بود که در شهر تکریت قرار داشتیم. در فاصله تقریباً دو کیلومتری اردوگاه، ساختمان‌ها و پادگان‌هایی دیده می‌شد که حدس می‌زدیم ممکن است اردوگاه‌های دیگر باشند، اما چون هیچ راه ارتباطی نداشتیم، چیزی نمی‌توانستیم بفهمیم.

بله، یک روز ما را برای بیگاری به خارج از پادگان بردند تا اطراف اردوگاه را برای نصب سیم خاردار، چاله‌کنی کنیم. در آن‌جا ساختمانی دیدیم که افرادی با لباس زرد در آن حضور داشتند، درست مثل خود ما. فهمیدیم آن‌جا هم اردوگاه اسراست. بعدها شنیدیم که آن‌جا مخصوص افسرهاست و به آن «اردوگاه افسرا» می‌گفتند.

بخش‌هایی از خاطرات آزاده داود حسین پور

برخی فکر می‌کنند اردوگاه صلاح‌الدین همان «تکریت ۵» است، اما این‌طور نیست. اردوگاه تکریت ۵ کاملاً ثبت‌شده بود و اولین گروه اسرای ایرانی که اغلب افسر بودند، در فروردین ۱۳۶۳ وارد آن شدند. ممکن است همان اردوگاهی که در نزدیکی ما دیده می‌شد، تکریت ۵ بوده باشد، ولی تأکید می‌کنم که صلاح‌الدین هیچ ارتباطی با آن نداشت و اساساً مستقل و ناشناخته بود.

وقتی ما را به صلاح‌الدین آوردند، تنها چند نفر از اسرای ایرانی در آن‌جا حضور داشتند که حدود ۱۰ روز قبل از ما، یعنی در تاریخ ۲۱ تیر اسیر شده بودند. پیش از آن، هیچ اسیری به این اردوگاه نیامده بود. به همین دلیل، ما نخستین گروه رسمی از اسرای ایرانی بودیم که به این مکان منتقل شدیم.

این اردوگاه هرگز ثبت نشد. در تمام ۲۵ یا ۲۶ ماهی که آن‌جا بودیم، هیچ کس از صلیب سرخ نیامد. ما کاملاً مفقود بودیم. بعدها، وقتی بحث تبادل اسرا مطرح شد، عراقی‌ها طی فقط دو ساعت وارد اردوگاه شدند، ما را به‌صاف کردند و در گروه‌های ۱۰۰ نفره به اردوگاه‌های مختلف بردند. خود من را به اردوگاه ۲۰ منتقل کردند. بعد از حدود یک ماه که در آن اردوگاه‌ها ثبت شدیم، عملیات تبادل انجام شد.

به ما گفتند که اردوگاه را برای اسیران کویتی تخلیه می‌کنند، اما ما مطمئن بودیم که هدف‌شان چیز دیگری است: می‌خواستند پیش از حضور صلیب سرخ، ما را به اردوگاه‌های رسمی ببرند تا آن‌جا ثبت شویم و هویت‌مان بالاخره در تبادل لحاظ شود. چون اگر صلیب از وجود اردوگاه صلاح‌الدین مطلع می‌شد، معلوم نبود چه رسوایی برای‌شان رقم می‌خورد.

سُورَةُ فَصَّلَتْ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَلَا تَسْتَوِ الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ
أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ

۲۴

بدی را با نیکی دفع کن؛ آنگاه کسی که میان تو و او دشمنی است،
گوی دوست صمیمی تویی شود.

آن امام مهربان

پارمیس نوروزی

در یکی از روزهای گرم و شلوغ شهر مدینه، نوجوانان در سایه دیواری نشسته بودند و درباره‌ی مهربانی و جوانمردی صحبت می‌کردند. یکی از آن‌ها گفت:
«امام حسن (علیه السلام) را دیده‌اید؟ همیشه لبخند بر لب دارد. اصلاً کسی ندیده که از کسی عصبانی بشود.»
دیگری با تعجب گفت:
«اما چطور ممکن است آدم همیشه مهربان بماند؟ حتی وقتی کسی به او بدی می‌کند؟»

در همین لحظه، صدای مردی از دور شنیده شد. او از شام آمده بود؛ غریبه‌ای با چهره‌ای خسته اما نگاه‌هایی پر از خشم. از افرادی بود که تحت تأثیر تبلیغات نادرست دشمنان اهل بیت قرار گرفته بود و خیال می‌کرد حسن بن علی (ع) فردی

۷ ویژگی اخلاقی امام حسن علیه السلام



باگذشت
چشم پوشی از ظلم
و خطای دیگران
(تحفة الواعظین، ج ۲، ص ۱۰۶)



خوش سخن
اشتیاق شنونده‌ها برای
شنیدن سخنان امام
(نظم درو السمطین، ص ۲۰۱)





دریادل و بردبار
صبوری در مقابل شنیدن
ناسزا و لعن امیرالمومنین
(بخارا الانوار، ج ۲۵، ص ۲۸۷)



مهمان‌نواز
پذیرای میهمانان آشنا
و غریبه، فقیر و ثروتمند
(مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۹)



حامی همسایه
سکوت و حمایت
در برابر آزار همسایه
(آفتاب حسن، ص ۳۸)



**بخشندگی در برآوردن
نیازهای دیگران**
رد نکردن هیچ نیازمندی
(مسند امام مجتبی، ص ۱۳۴)



فروتن و با تواضع
همسفره شدن و نشستن روی
زمین با فقرا بدون هیچ تکبری
(بخارا الانوار، ج ۴۳، ص ۲۵۳)

پیام داستان

وقتی کسی با خشونت، تندی یا بدگویی به ما نزدیک می‌شود، با آرامش و مهربانی، او را شرم‌انده کن. گاهی یک لبخند و پاسخ ملایم می‌تواند دل دشمن را نرم کند. در دنیایی که پر از صداهای بلند و خشمگین است، آدم‌هایی که آرام و مهربان‌اند، بیشتر شنیده می‌شوند... درست مثل امام حسن (ع).

مغرور و خودخواه است.

مرد، وقتی امام حسن (ع) را در کوچه دید، فرصت را غنیمت دانست و جلو آمد. بدون سلام، با صدایی بلند و بی‌ادبانه شروع کرد به ناسزا گفتن.

مردم با تعجب و خشم نگاهش کردند. نوجوانان منتظر بودند امام پاسخی محکم بدهد. اما امام حسن (ع) تنها لبخند زد. آرام و باوقار جلورفت و گفت: «ای مرد! گمان می‌کنم غریبه‌ای هستی و شاید از ما چیزهایی شنیده‌ای که درست نیست. اگر گرسنه‌ای، ما تو را سیر می‌کنیم. اگر نیازمندی، تو را یاری می‌کنیم. اگر جامانده‌ای، می‌توانی مهمان خانه‌ی ما باشی... ما اهل بیت پیامبر (ص) چنین رفتار می‌کنیم. تو را نه به سبب دشنامت، بلکه به خاطر مهمان بودن و انسان بودن احترام می‌کنیم.»

مرد ایستاد. دستانش لرزید. نگاهش به زمین دوخته شد. بغض گلویش را گرفت. گفت: «من آمده بودم که تو را خشمگین کنم، اما تو مرا خجالت‌زده و شرم‌انده ساختی. شهادت می‌دهم که تو و خانواده‌ات از بهترین مردم هستید...»

او همان‌جا گریه کرد. به نشانه‌ی پشیمانی، به دست امام بوسه زد و گفت: «اگر کسی به تو ناسزا بگوید و این‌گونه مهربان جوابش را بدهی، چه دلیلی دارد که با تو دشمنی کنیم؟!»

و از آن روز، دشمنی جایش را به دوستی داد. مردم نیز فهمیدند که نرمی و مهربانی، گاهی بزرگ‌ترین سلاح یک انسان است؛ همان‌طور که قرآن گفته بود.

ماجرای جویی در طبیعت

نادر فاضلی

نوجوان‌ها عاشق هیجان و طبیعت گردی هستند. این مکان‌ها روحیه‌ی کشف و ماجراجویی‌شان را تقویت می‌کند: پارک ملی گلستان مناسب برای آموزش درباره طبیعت و گونه‌های جانوری.. پارک ملی گلستان، قدیمی‌ترین پارک ملی ایران با وسعت حدود ۹۱۹ کیلومتر مربع در استان گلستان، چشم‌اندازی بی‌نظیر از طبیعت متنوع شمال شرق کشور را ارائه می‌دهد. این میراث جهانی یونسکو، زیستگاه یک‌هفتم گونه‌های گیاهی ایران، بیش از یک‌سوم پرندگان، و نیمی از پستانداران کشور است. مردم می‌توانند به همراه راهنما گونه‌هایی مانند پلنگ ایرانی، خرس قهوه‌ای، گرگ، گراز، قوچ و میش اورپال و بیش از ۱۵۰ نوع پرنده را در زیستگاه طبیعی‌شان ببینند. آبشار معروف «آق‌سو» با ارتفاع حدود ۷۰ متر و صدا و فواره‌ای که دل نوجوانان طبیعت گرد را آرام می‌کند، از جذاب‌ترین نقاط برای پیاده‌گردی و طبیعت گردی است.

غار علیصدر

قایق‌سواری در غاری شگفت‌انگیز غار علیصدر در استان همدان یکی از بی‌نظیرترین و بزرگ‌ترین غارهای آبی قابل قایق‌سواری در جهان است. این پدیده طبیعی با جلوه‌های زمین‌شناسی خارق‌العاده و فرصت تجربه‌ای منحصر به فرد، مقصدی فوق‌العاده برای نوجوانان طبیعت‌دوست به‌شمار می‌آید. غار علیصدر با قایق‌سواری در آب‌های فیروزه‌ای، پدیده‌های سنگی بی‌نظیر، هوا و آب معتدل و امکانات رفاهی مناسب برای خانواده‌ها گزینه‌ای عالی برای یک روز هیجان‌انگیز آموزشی و لذت‌بخش با نوجوانان است.

دریاچه گهر

دریاچه گهر (یا گهر) در استان لرستان، یکی از شگفت‌انگیزترین جلوه‌های طبیعت کوهستانی ایران است. در ارتفاع حدود ۲,۳۵۰-۲,۴۰۰ متر در دل رشته کوه اشترانکوه واقع شده و بین شهرستان‌های دورود و الیگودرز، با چشم‌اندازی بی‌نظیر از آب زلال، ارتفاعات سرسبز و دشت‌های لاله‌گون قرار گرفته است. آب زلال کوهستانی، آب تغذیه شده از رودخانه و چشمه‌های اطراف، رنگ فیروزه‌ای‌اش بی‌نظیر است و مشخصاً ماهی‌ها در کف آب دیده می‌شوند.

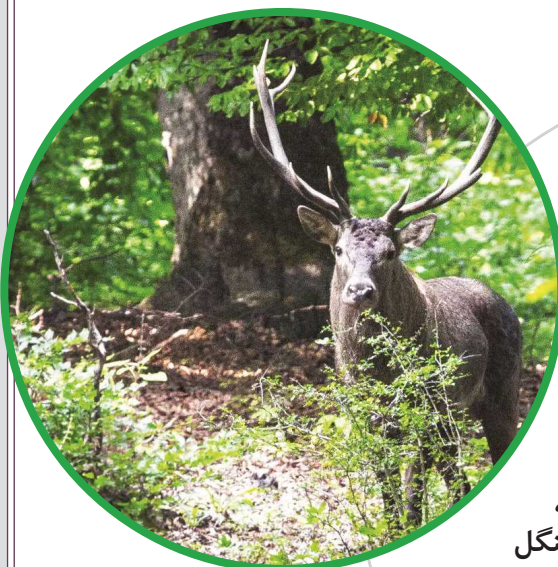


کویر مرنجاب

تجربه ای از کویر، شترسواری و دیدن ستارگان کویر مرنجاب، یکی از جذاب ترین و هیجان انگیزترین مقاصد طبیعت گردی در استان اصفهان و شمال کاشان است. این کویر در ارتفاع حدود ۸۵۰ متر از سطح دریا و در حوالی شهرستان آران و بیدگل قرار گرفته است تپه های شنی روان با ارتفاع گاهی تا ۷۰ متر، فرصتی عالی برای پیاده روی و ساندبورد (سُر خوردن روی شن ها) است. جنگل تاغ و نمک زارها ترکیبی از پوشش گیاهی مقاوم به شوری مانند گز، قیچ، اسکنبیل و درختان تاغ است. دریاچه نمکی + جزیره سرگردان نمک زار پهناوری است که در فصل بارندگی یک «جزیره سرگردان» روی آن ظاهر می شود. شغال، روباه شنی، گرگ، آفتاب پرست، بزوجه، مار و مارمولک و پرندگانی چون عقاب و شاهین؛ حتی برخی گاه یوزپلنگ نیز دیده شده اند. کویر مرنجاب ترکیبی از تجربه های بدیع برای نوجوانان است از شترسواری و پیمایش روی رمل های روان گرفته تا کمپ شبانه، نجوم و آشنایی با طبیعت کویری.



جنگل های هیرکانی



جنگل های هیرکانی در شمال ایران، میراثی بی مثل و جزء نخستین جنگل های پهن برگ معتدل جهان هستند که قدمتی ۲۵ تا ۵۰ میلیون ساله دارند و در سال ۲۰۱۹ از سوی یونسکو به عنوان میراث جهانی ثبت شدند. بیش از ۳/۲۰۰ گونه گیاهی، شامل حدود ۲۸۰ آندمیک یا بومی منطقه، میزبان ۱۸۰ گونه پرنده و نزدیک ۶۰ گونه پستاندار، از پلنگ ایرانی تا خرس و گراز در این جنگل وجود دارد. جنگل های هیرکانی، با تنوع زیستی بسیار بالا، ساختار گیاهی کلاسیک چندلایه، و چشم اندازهای بدیع، گزینه ای فوق العاده برای نوجوانانی است که به طبیعت علاقه مندند.

مردم خدا مراقب ما است

خداوند نقشه آنها را باطل کرد ... اگر به خدا و دینش کمک کنید، خدا کمکتان می‌کند ... خدای متعال نصرت را برای ملت ایران در ذیل نظام اسلامی و زیر چتر قرآن و اسلام تضمین کرده که ملت ایران حتماً پیروز خواهد شد.

۱۴۰۴/۰۴/۲۵

مقام معظم رهبری (مدظله)



شهید مدافع حرم قاسم تیموری

از زبان دختر

شهید مدافع حرم «قاسم تیموری» در سال ۱۳۴۸ در روستای «شموشک علیا» از توابع شهرستان گرگان در چشم به جهان گشود. وی نوجوانی‌اش را همزمان با جنگ تحمیلی عراق علیه ایران سپری کرد و در سال ۱۳۶۴ در سن ۱۶ سالگی به عنوان نیروی بسیجی به جبهه‌های غرب کشور اعزام شد. قاسم تیموری در تاریخ بیست و پنجم اسفند ۱۳۶۶ به عضویت رسمی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در آمد و جمعا به مدت ۴۳ ماه و پنج روز در جبهه حق علیه باطل حضور داشت. در سال ۱۳۶۵ در منطقه عملیاتی مهران بر اثر اصابت ترکش به پهلوی چپ و قسمت ران پای راست مجروح شد. در تاریخ ششم فروردین ۱۳۶۵ به منطقه جنوب اعزام و در عملیات‌های والفجر مقدماتی، مرحله سوم والفجر هشت، کارخانه نمک فاو - کندن تونل شرکت داشته و در عملیات مهم کربلای یک قله آویزان، کربلای ۴، کربلای ۵ و تک شلمچه حضور موثر داشت. ایشان پس از جنگ در گردان حضرت ابوالفضل تیپ ۴۵ مهندسی رزمی جوادالائمه (ع) مشغول به کار شد. در تاریخ بیست و چهارم آبان ۱۳۷۷ در شهر بانه کردستان در میدان مین مشغول پاکسازی و جمع آوری مین‌های به جا مانده از جنگ بودن که بر اثر انفجار مین گوجه‌ای پای راستشان به شدت مجروح شد. قاسم تیموری سومین مجروحیت خود را در تاریخ بیست و چهارم آبان ۱۳۸۹ در میدان مین تجربه کرد، اما این بار پای راستشان را از زیر زانو از دست داده و جانباز راه امام حسین شد. ایشان در سال ۱۳۸۴ در منطقه «شوئیده» شهر بانه در حال پاکسازی میادین مین بود که به همراه یکی از نیروهایش بر اثر انفجار مین مجروح شد. شهید قاسم تیموری پس از کردستان در ماموریت‌های زاهدان، بندرعباس، سیریک و شمال غرب و درگیری‌های گروهک پژاک حضور گسترده و موثر داشت و در سال ۱۳۹۰ به فرماندهی گردان حضرت ابوالفضل تیپ ۴۵ منصوب شد. ایشان پس از ۲۸ سال خدمت خالصانه به نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران به صورت داوطلبانه در تاریخ بیست و دوم آذر ماه سال ۹۴ به سوریه اعزام شده و فرماندهی محور را بر عهده داشت و بعد از ۱۳ روز مبارزه علیه دشمنان، برای انجام ماموریت به همراه یکی از نیروهایشان به خط مقدم رفته و بعد از انجام عملیات در راه برگشت مورد حمله دشمن قرار گرفت و بر اثر اصابت خمپاره به نزدیکیشان، دعوت حق را لبیک گفت و به درجه رفیع شهادت نائل آمد.

پدر عزیزم تو به وظیفه سرخ خویش عمل کردی، اینک وظیفه دختر و دخترانت هست که در سنگر دانش و حجاب پابرجا تر از همیشه، محافظ انقلاب اسلامی و آرمان‌هایش باشند؛ آرمان‌هایی که با خون سرخ شهیدان، مقدس و آسمانی گشته است. پدر عزیزم، تو مرا زینب نام نهادی و شاید این بزرگ‌ترین افتخاری باشد که نصیب شده و آن همنام بودن با پیام‌آور نهضت عاشورا است و با افتخار به من می‌گوید که فرزند دلاور مردی از شیعیان هستم که زندگی‌اش را با نهایت اخلاص و افتخار در راه حفظ مرقد حضرت زینب (سلام الله علیها) فدا نمود. پدر جان اگر چه فراق شما برایم سخت و جانگداز است اما سرافرازی و افتخاری که شما و هم‌زمان شهیدت برای دیار و سرزمین مان ایران به ارمغان آورده اید، همیشه وجودمان را روشن از پرتو حضورتان خواهد ساخت. تو همیشه برای من زنده‌ای، با من نفس می‌کشی و یاریگر من در ادامه راه هستی؛ راهی که پرتو خون هزاران هزار شهید روشنی‌بخش آن است..



مدارها در جهان هستی از معجزات قرآنی

در این مطلب مدارها در جهان هستی از معجزات قرآنی را بررسی می‌کنیم:

وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَّهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ
و خورشید به سوی قرارگاه ویژه خود روان است تقدیر آن عزیز دانا این است. (سوره یاسین آیه ۳۸)

مشاهدات ستاره‌شناسی امروز این حقیقت را ثابت کرده است که خورشید با سرعت ۷۲۰۰۰۰ کیلومتر به دور ستاره‌ی Vega در مداری به نام راس الشمس در گردش است و هر روز ۱۷۲۸۰۰۰۰ کیلومتر حرکت می‌کند.

وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ

اوست که شب و روز و خورشید و ماه را پدید آورد و هر کدام از این دودر مداری معین شناورند. (سوره انبیا آیه ۳۳)

در حدود ۲۰۰ میلیون کهکشان و ۲۰۰ میلیارد ستاره در کل کائنات وجود دارد. هر کدام از این سیاره‌ها ستاره‌هایی دارند که به دور آنها در حال گردش هستند و به طور منظم و حساب شده به دور آنها می‌چرخند. هم‌چنین این سیارات نیز قمرهایی دارند که به دور آنها می‌چرخند امروزه ثابت شده که کهکشان‌ها نیز با سرعت بسیار زیادی در مدارهای دقیق و معینی حرکت می‌کنند. ستاره دنباله دار هالی نیز مانند بسیاری از ستاره‌گان دنباله دار در مدار معینی نیز حرکت می‌کنم و متناسب با اجرام آسمانی می‌چرخد. که این شامل خورشید و ماه نیز می‌شود.

بی‌تردید وقتی قرآن نازل شد هیچ تلسکوپ برای رصد کردن حرکت منظم ستاره‌گان و کشف مدارها وجود نداشت و فقط صورت‌های فلکی در آن زمان شناخته شده بودند این موضوع ثابت می‌کند این کتاب از طرف خداوند نازل شده است.

نقد فیلم «زیبا صدایم کن» از نگاه یک نوجوان ایرانی

فیلم «زیبا صدایم کن» یکی از اون فیلم‌هاییه که وقتی تموم میشه، سرت پر از فکر میشه. یه جور حس غریبی داره، شبیه وقتی که وسط جمعیتی اما احساس تنهایی می‌کنی. من این فیلم رو به عنوان یه نوجوان ایرانی دیدم و خیلی از صحنه‌هاش برام آشنا بود. نه به خاطر اینکه دقیقا تجربه‌شون کرده باشم، بلکه به خاطر اینکه حسشون برام ملموس بود؛ یه جور درد مشترک بین نسلی که دنبال شنیده شدن و فهمیده شدن می‌گرده.

صحنه‌های ساده با تأثیر زیاد

فیلم خیلی پر زرق و برق نیست. خبری از موسیقی‌های کوبنده یا جلوه‌های ویژه نیست. همه چیز ساده‌ست. لوکیشن‌هایی که ما هر روز می‌بینیم: خیابون، بانک، مدرسه، آسایشگاه. ولی همین سادگیه که فیلمو قوی کرده. باعث میشه حس کنیم این داستان می‌تونست مال من باشه، یا یکی از دوستانم. مثلا اون صحنه‌ای که زیبا توی مدرسه‌ست و نمی‌دونه باید از پدرش دفاع کنه یا خجالت بکنه، خیلی واقعی بود. خیلی وقت‌ها ما هم بین این دو حس گیر می‌کنیم. یه چیزی ته دلمون بهمون میگه «باید پاش وایسی»، ولی از ترس قضاوت دیگران ساکت می‌شیم.

نتیجه‌گیری

به عنوان یه نوجوان ایرانی، فیلم «زیبا صدایم کن» برام یه تجربه‌ی متفاوت بود. نه فقط چون داستان یه دختر هم‌سن خودم بود، بلکه چون تونستم از زاویه‌ی دیگه‌ای به آدم‌ها نگاه کنم. پدرها همیشه قوی و شکست‌ناپذیر نیستن، مادرها همیشه نمی‌دونن چطور باید حمایت کنن، و ما هم همیشه نمی‌دونیم چی می‌خوایم. این فیلم نشون داد که اشکال نداره اگر کم باشیم، اگر دنبال خودمون بگردیم، اگر از گذشته بترسیم یا به آینده شک داشته باشیم.

داستانی ساده، اما انگیز

داستان فیلم حول محور دختری به اسم «زیبا» می‌چرخه که درست توی روز تولد ۱۶ سالگی‌ش، وقتی که پدرش بعد از مدت‌ها از آسایشگاه روانی بیرون میاد تا ببینتش. تا اینجا داستان شاید شبیه خیلی از فیلم‌های دیگه باشه، ولی چیزی که این فیلمو خاص می‌کنه، نوع روایتشه. اینکه چطور رابطه نصفه و نیمه یه پدر و دختر، در طی چند ساعت، پر از پیچ و خم و حرف‌های نگفته می‌شه. از نگاه یه نوجوان، این داستان خیلی چیزها رو نشون می‌ده. خیلی هامون توی این سن، دنبال کسی هستیم که واقعا در کمون کنه. کسی که فقط حرف نزیم باهاش، بلکه شنیده بشیم. زیبا دقیقا توی همین موقعیته. پدری که سال‌ها نبوده، حالا برگشته، ولی اون اعتماد قدیمی، اون صمیمیت، دیگه وجود نداره.

پدر، یه مرد شکسته، اما واقعی

شخصیت پدر، خسرو، شاید عجیب‌ترین شخصیت فیلم باشه. یه مرد با مشکلات روانی، که معلومه خیلی چیزها رو از دست داده، ولی هنوز یه چیز براش مهمه: دخترش. بازی به عنوان یه نوجوان، رابطه‌ی زیبا با پدرش برام خیلی واقعی بود. ما همیشه فکر می‌کنیم پدر و مادر باید کامل باشن، ولی این فیلم نشون داد که اونا هم می‌تونن اشتباه کنن، شکسته باشن، حتی بیمار باشن. اما عشق‌شون واقعی باشه.



ایران سیزدهمین
پاییزه پیروزی

قهرمانان کوچک با دل‌های بزرگ

ماه محرم، ماه ایثار، آگاهی، آزادی و فداکاری است؛ ماهی که در آن، بزرگ‌ترین درس‌های تاریخ بشر برای دفاع از حق و ایستادگی در برابر ظلم رقم خورد. در دل این واقعه‌ی عظیم، حضور گروهی از انسان‌های پاک و دلیر چشم‌گیر بود؛ از کودک و نوجوان گرفته تا پیرمردان با تجربه. در میان این چهره‌های نورانی، نوجوانان کربلا جایگاه ویژه‌ای دارند. نوجوانانی که با وجود سن کم، درک عمیقی از حق و باطل داشتند و آگاهانه راه حق را انتخاب کردند.



نوجوانان در کربلا؛ قهرمانان کوچک بادل‌های بزرگ

بر خلاف تصور برخی که ممکن است عاشورا را میدان بزرگ سالان بدانند، حقیقت این است که نوجوانان در واقعه‌ی کربلا نقش فعالی داشتند. آنان نه تنها همراه و یاور امام حسین (ع) بودند، بلکه خود به‌عنوان الگوهای ماندگار برای نسل‌های بعد باقی ماندند. این نوجوانان ثابت کردند که شجاعت، ایمان، ادب و آگاهی، به سن و سال وابسته نیست؛ بلکه از درون انسان سرچشمه می‌گیرد.

چهره‌های شاخص نوجوانان در کربلا حضرت علی اکبر (ع)

فرزند امام حسین (ع)، حدود ۱۸ سال سن داشت. از نظر چهره، گفتار و رفتار، بسیار شبیه پیامبر اسلام (ص) بود. ادب، ایمان، و شجاعت او مثال‌زدنی بود. اولین شهید از بنی‌هاشم در روز عاشورا بود که با رضایت قلبی پدر به میدان رفت و فداکاری کرد.

حضرت قاسم بن حسن (ع)

نوجوانی ۱۳ ساله، فرزند امام حسن مجتبی (ع)، که هنگام شنیدن از شهادت، با شجاعت پاسخ داد: «مرگ در راه حق برای من، شیرین‌تر از غسل است.» او با دلیری در میدان جنگید و به شهادت رسید.

عون و محمد

دو نوجوان فرزند حضرت زینب (س) که مانند مادرشان در راه امام زمان خود ایستادگی کردند و به افتخار شهادت رسیدند.

پیام محرم برای نوجوانان امروز

واقعه‌ی عاشورا پیامی زنده برای تمام نسل‌ها دارد، به‌ویژه نوجوانان. نوجوانان امروز، با آگاهی، پرسش‌گری و قدرت انتخابی که دارند، می‌توانند همانند قهرمانان کربلا، نقش مؤثری در جامعه ایفا کنند. محرم به آن‌ها می‌آموزد: با ظلم و ناحق سازش نکنند، حتی اگر تنها باشند. در رفتار، گفتار و کردار با ادب و ایمان باشند، مانند علی اکبر (ع). از مسئولیت فرار نکنند و در کارهای فرهنگی، مذهبی و اجتماعی مشارکت داشته باشند. نوجوانان در کربلا تنها تماشاگر نبودند، بلکه در خط مقدم ایمان و فداکاری ایستادند. محرم فرصتی برای بازنگری در باورها و ارزش‌هاست، تا نوجوانان امروز نیز همچون قاسم و علی اکبر، دل‌هایی بزرگ و ایمانی استوار داشته باشند. این نسل می‌تواند چراغ‌دار ادامه‌ی راه حق باشد، اگر پیام عاشورا را درست بشنود، بفهمد و در زندگی‌اش جاری سازد.

دفتر خاطرات بی‌پایان

یک نوجوان به نام آراد، در یک بازار قدیمی، دفترچه‌ای کهنه پیدا می‌کند. ظاهرش معمولی به نظر می‌رسد، اما وقتی اولین جمله را داخلش می‌نویسد، اتفاقی عجیب رخ می‌دهد - کلماتش جان می‌گیرند و او را به گذشته می‌برند، به روزهای جنگ تحمیلی.



آراد ابتدا برای شوخی و تفریح چیزهایی داخل دفترچه می‌نویسد، اما خیلی زود متوجه می‌شود که هر جمله‌ای که در آن ثبت می‌شود، او را به اتفاقات واقعی گذشته متصل می‌کند. او حالا می‌تواند با رزمندگان صحبت کند، در سنگرها حضور داشته باشد و ببیند چه کسانی با فداکاری و رشادت کشور را حفظ کردند.



دفتر چه اما یک قانون مهم دارد: اگر چیزی در آن نوشته شود، پاک نمی شود. حالا آراد در گیر تصمیمی بزرگ است - اگر گذشته را تغییر دهد، آینده چه می شود؟ او با فرماندهای جوان آشنا می شود که در یک عملیات مهم، باید تصمیمی بگیرد که مسیر جنگ را تغییر خواهد داد. آراد با خود فکر می کند: آیا می تواند هشدار بدهد؟ آیا باید اجازه دهد تاریخ به همان شکلی که بوده، باقی بماند؟

آراد با خواندن خاطرات و دیدن فداکاری های شهدا، از یک نوجوان بی تفاوت به فردی تبدیل می شود که قدر آزادی، امنیت، و اینار نسل های گذشته را می داند. اما او همچنین باید بفهمد که تاریخ را نمی توان تغییر داد - بلکه باید از آن درس گرفت.



بعد از یک تجربه عجیب، دفترچه ناگهان بسته می شود و دیگر چیزی خودش برمی گردد، آراد به دنیای آدم قبلی نیست. حالا او تصمیم زنده نگه دارد و داستان های واقعی رزمندگان را برای نسل های جدید تعریف کند، همان طور که خودش تجربه کرده بود.



آشنایی با فرمانده
جوان در قصه
این دفتر

این دفتر
داستان‌های واقعی
رزمندگان را
تعریف می‌کند



BOOM!

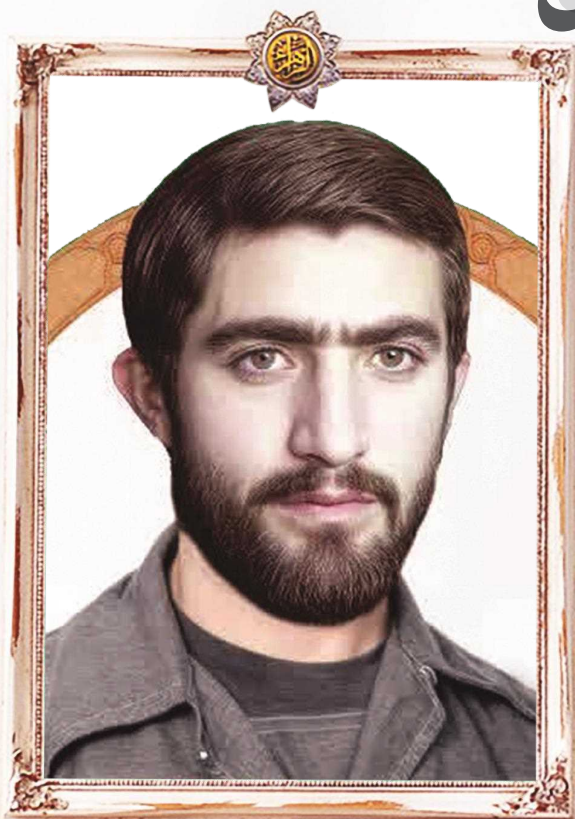


شهید محمد حسین طاطیان از خطه بهشهر، شرقی ترین شهرستان مازندران که فرمانداری نظامی حلبچه را بر عهده داشت بی درنگ برای شرکت در عملیات مرصاد دست از مسئولیت کشید و به مقام شهادت نائل آمد.

شهید «محمد حسین طاطیان» هجدهم آبان ۱۳۳۹، در شهرستان بهشهر دیده به جهان گشود. پدرش قربانعلی، کارگر بود و مادرش صدیقه نام داشت. تا پایان دوره متوسطه درس خواند و دیپلم گرفت. به عنوان پاسدار در جبهه حضور یافت. سی ام فروردین ۱۳۶۴، با سمت فرمانده در پاسگاه ترابه عراق بر اثر اصابت ترکش به شکم و پا مجروح شد و هجدهم اردیبهشت همان سال در بیمارستان قائم مشهد به شهادت رسید. پیکر او را در گلزار شهدای بهشت فاطمه زادگاهش به خاک سپردند. برادرش محمد حسن نیز به شهادت رسیده است.

در تقویم جمهوری اسلامی، پنجم مرداد سال ۱۳۶۷ به عملیات افتخار آفرین مرصاد نامگذاری شد؛ آخرین عملیات رزمی جمهوری اسلامی ایران در جنگ تحمیلی هشت ساله، با این تفاوت که این بار نیروهای دشمن از جنس عراقی نبودند، بلکه ایرانیانی بودند که در قالب نیروهای شبه نظامی موسوم به ارتش آزادی بخش ملی، تحت رهبری مجاهدین خلق، با حمایت صدام به مرزهای ایران حمله کرده بودند. عملیات مرصاد در پاسخ به عملیاتی به نام فروغ جاویدان انجام شد. شهید «محمد حسن طاطیان» یکی از ۱۰ هزار و ۴۰۰ شهید استان مازندران و اهل شهرستان «بهشهر» است که به مروری بر خاطرات این شهید والا مقام همزمان با سالروز شهادتش می پردازیم.

چشم های زیبای شهید محمد حسن طاطیان



از مبارزه با منافقان جنگل‌های آمل تا عملیات مرصاد

روایت زندگی محمد حسن را این بار از زبان برادرش علی طاطیان بازنشته آموزش و پرورش مرور می‌کنیم، او می‌گوید: محمد حسن پیش از شهادت خودش، طعم شهادت برادر بزرگترش را در عملیات طریق القدس به خوبی لمس کرده بود به همین دلیل هیچ وقت دست بردار جبهه نبود. وی ادامه می‌دهد: محمد حسن در سال ۱۳۳۷ به دنیا آمد و هنگام شهادت متاهل بود و ۲ فرزند دختر از خودش به یادگار گذاشته است. برادرش اینگونه تعریف می‌کند که در خانه کارگری به دنیا آمدیم پدرم هفت فرزند داشت که دو شهید تقدیم انقلاب کردیم، دو نفر از فرزندان پدرم دختر هستند. وی با بیان اینکه شهید محمد حسن به دلیل شرایط سخت خانواده از ۱۲ سالگی در یک مغازه تا زمان حضور در سربازی کار می‌کرد و به نوعی کمک کار پدر و مادرش بود، ادامه داد: تجربه حضور در سربازی دوران طاغوتی را داشت، اما هیچ وقت به رژیم ستمشاهی خدمت نکرد. به دلیل برخورداری از تناسب اندام مناسب به عنوان نیروی گارد جاویدان انتخاب شد و در منطقه لویزان تهران دوره آموزشی را طی کرد به محض شروع انقلاب و دستور امام راحل مبنی بر فرار سربازان از پادگان‌ها فرار کرد. اما در پادگان مورد غضب نیروهای شاهنشاهی قرار گرفت و پس از شناسایی توسط عوامل رژیم زندانی شد. علی طاطیان در ادامه توضیح داد: محمد حسن در زندان هم به صورت جدی تحت شکنجه قرار گرفت و آثار آن حتی تا زمان شهادت در بدنش دیده می‌شد. از آنجایی که یک نیروی انقلابی ماندن در زندان شاهنشاهی را برای خودش خسارت می‌دانست در آذر ماه سال ۵۷ از فرصت استفاده کرده و از زندان فرار کرد و مبارزات انقلابی خویش را با حضور در گرگان پیگیری کرد و یکی از عوامل اثرگذار در حادثه پنج آذر این شهر شد. وی گفت: با پیروزی انقلاب اسلامی که به مراد دلش رسیده بود علاقمند بود که خدمت سربازی‌اش را به اتمام برساند و در ۲۳ بهمن سال ۵۷ در شهربانی بهشهر مشغول کار شد و مابقی دوران سربازی را در کمیته به پایان رساند و با توجه به آموزش‌های لازم و مناسب که دریافت کرد جذب سپاه پاسداران انقلاب اسلامی شد.

شکنجه تابریده شدن زبان از حلقوم

برادر این شهید عملیات مرصاد گفت: منافقین کوردل درست بعد از اعلام آتش بس فکر می‌کردند که می‌توانند کار نانام صدام را در کشور به اتمام برسانند و اقداماتی را در منطقه اسلام آباد آغاز کردند و در همین راستا محمد حسن به همراه سید محمد کسمائی و چهار نفر دیگر مأموریت داشتند که اقدامات شناسایی را انجام دهند، این چهار رزمنده در ساعت پنج صبح در کمین دشمن قرار گرفتند و اسیر شدند. در دوران کوتاه اسارت به شدت شکنجه شدن تا جاییکه زبانش را از حلقومش جدا کردند و به دلیل شکنجه بسیار شدید پیکرش به راحتی قابل شناسایی نبوده است. وی گفت: با وجود شهادت در تاریخ پنجم مردادماه سال ۶۷ حدود ۱۳ روز بعد و در تاریخ ۱۸ مردادماه، پیکرش از طریق دیگر برادر ما شناسایی شده و برای خاکسپاری به بهشهر منتقل شده است. برادر شهید طاطیان با تأکید بر این که محمد حسن همواره نسبت به مردم و مسئولان دغدغه و حرف‌های زیادی برای گفتن داشت، به وصیت نامه‌اش اشاره کرد و اظهار داشت: این شهید فرماندار نظامی شهر حلبچه عراق نیز بود.

حفظ اسلام، انقلاب و اطاعت از ولایت فقیه

وی گفت: تنها دغدغه‌اش برای حضور در دفاع مقدس حفظ اسلام و انقلاب و اطاعت از ولایت فقیه بوده است. وی ادامه داد: در بخشی از وصیت نامه‌اش اشاره کرده بود که از روحانیون انقلابی و دلسوز اسلام و انقلاب حمایت کنید، خواستار جانبداری همه جانبه از ولایت فقیه بود و اعتقاد داشت که اگر ولی فقیه در کشور تنها بماند کشور به بند استعمار و استکبار کشیده می‌شود. وی گفت: محمد حسن در وصیت نامه‌اش از مسئولان انتظار داشت که به اختلافات دامن نزنند و اگر مسئولان به وظایف خویش به درستی عمل کنند، مردم همیشه پای کار نظام و انقلاب اسلامی ایران هستند.





ورزش فراتر از جسم

برای نوجوانان امروز، ورزش تنها فعالیتی بدنی نیست. جایی است برای فرار از فشارها، یافتن هویت، ارتباط با همسالان، و حتی ابراز احساسات. با گفت‌وگوهایی که در سطح شهر انجام دادیم، مشخص شد که ورزش برای بسیاری از نوجوانان، حکم یک پناهگاه را دارد.

نگین، ۱۵ ساله، عضو تیم والیبال دختران منطقه ۵ می‌گوید: «تو تیم بودن باعث می‌شه احساس کنم عضوی از یه جمع. ورزش کمکم می‌کنه اعتماد به نفسم بره بالا. چون تو مدرسه همیشه خجالتی‌ام.»

مطالعات روانشناسی تأکید دارند که نوجوانانی که فعالیت بدنی منظم دارند، کمتر دچار افسردگی، اضطراب و انزوای اجتماعی می‌شوند. طبق آمار وزارت ورزش و جوانان در سال ۱۴۰۲، بیش از ۴۳ درصد نوجوانانی که ورزش هفتگی انجام می‌دهند، گزارش کرده‌اند که روابط اجتماعی و عملکرد تحصیلی‌شان بهبود یافته است.

فعالیت‌های ورزشی نسل نو و چالش علی‌پنهان آن

سیاوش خیری

عصر یک روز پاییزی در پارک ملت، گروهی از نوجوانان با لباس‌های ورزشی و توپ بسکتبال سرگرم بازی‌اند. صدای خنده‌ها، هیجان و رقابتشان فضای پارک را پر کرده. وقتی نزدیک می‌شوم و از یکی از آن‌ها، پسر ۱۴ ساله‌ای به نام آرمان، می‌پرسم چرا ورزش می‌کنی، با لبخندی پاسخ می‌دهد: «حالم خوب می‌شه. فقط وقتی ورزش می‌کنم، از فکرای بدم فاصله می‌گیرم.»

موانع و محدودیت‌ها

اما همه نوجوانان به سادگی به ورزش دسترسی ندارند. در گفت‌وگو با والدین، مربیان و حتی خود نوجوانان، چالش‌هایی مانند نبود امکانات محلی، هزینه بالای کلاس‌ها، فشار تحصیلی و نگاه سنتی خانواده‌ها به ورزش (به‌ویژه برای دختران) مطرح شد.

سمیه، ۱۶ ساله، می‌گوید:

«خیلی دلم می‌خواد تو باشگاه کاراته ثبت‌نام کنم، ولی مامانم می‌گه اول درستو بخون، این چیزا بعداً هم می‌شه.»

امین، پدر یک نوجوان، در مصاحبه‌ای کنار زمین چمن مصنوعی می‌گوید:

«من خودم دوست دارم پسرم فوتبال بره، ولی از وقتی کنکور نزدیک شده، همه‌چی تعطیل شده. حتی تلویزیون هم نمی‌ذاره ببینه.»

فشار تحصیلی و حذف تدریجی ورزش از برنامه نوجوانان، یکی از معضلات مهمی است که توسط معلمان تربیت بدنی نیز تأیید می‌شود. مربی تیم بسکتبال نوجوانان منطقه ۳ می‌گوید:

«دانش‌آموزان با استعداد زیادی داریم، ولی خانواده‌ها همراهی نمی‌کنن. وقتی هم مدارس ورزش رو جدی نمی‌گیرن، انگیزه بچه‌ها کم می‌شه.»

فضاهای ورزشی؛ نیاز یا تجمّل؟

در حین بازدید از مناطق مختلف شهری، تفاوت فاحشی میان مناطق برخوردار و کم‌برخوردار از نظر امکانات ورزشی دیده می‌شود. در برخی مناطق، زمین‌های خاکی بدون نور و امکانات، تنها فضای موجود برای نوجوانان هستند.

طبق گزارش شورای شهر تهران، در مناطق جنوبی شهر سرانه فضای ورزشی برای هر نوجوان کمتر از ۲ متر مربع است؛ در حالی که این عدد در مناطق شمالی گاه به ۷ متر مربع می‌رسد.

صدای نوجوانان در زمین بازی

در کافه‌ای نزدیک یک باشگاه رزمی، با چند نوجوان عضو آنجا صحبت می‌کنم. رضا، ۱۷ ساله، که مدال کشوری در تکواندو دارد، می‌گوید:

«ورزش باعث شد از خیلی چیزای منفی دور بمونم. واقعاً نجاتم داد. ولی خیلی از دوستانم فقط چون پول نداشتن، نتونستن ادامه بدن.»

سارا، ۱۴ ساله، عضو تیم دوومیدانی، می‌گوید:

«ورزش بهم انگیزه می‌ده. حس می‌کنم قوی‌ام. اما بعضی وقتا مربی‌ها با دخترا مثل پسر رفتار نمی‌کنن. انگار ما همیشه باید یه قدم عقب باشیم.»

ورزش برای همه؛ یا فقط برای بعضی‌ها؟

یکی از مسائلی که در گزارش‌های رسمی نیز به چشم می‌خورد، عدم عدالت جنسیتی و اقتصادی در دسترسی به ورزش است. نوجوانان پسر از امکانات بیشتری برخوردارند و نوجوانان مناطق ضعیف‌تر، کمتر فرصت شکوفایی دارند. مطالعه‌ای در سال ۱۴۰۱ از سوی دانشگاه شهید بهشتی نشان داد که دختران نوجوان در مناطق شهری تنها ۳۷ درصد از فرصت‌های ورزشی موجود را استفاده می‌کنند و بیش از نیمی از آن‌ها دلیل آن را «محدودیت‌های خانوادگی و اجتماعی» ذکر کرده‌اند.

نتیجه‌گیری: آینده‌ای سالم با نوجوانانی فعال

در جهانی که پر از فشارهای روانی، اعتیاد به فضای مجازی، و کم‌تحرکی است، ورزش نه تنها ابزاری برای سلامت جسم، که فرصتی برای رشد روانی، اجتماعی و اخلاقی نوجوانان است.

اگر بخواهیم آینده‌ای سالم‌تر و پویاتر بسازیم، باید ورزش را نه به‌عنوان یک تفریح اختیاری، بلکه به‌عنوان یک ضرورت تربیتی در زندگی نوجوانان بپذیریم.

اختلال‌های رفتاری و یادگیری در دانش‌آموزان

الناز تیزکار

اختلال‌های رفتاری و یادگیری در دانش‌آموزان می‌توانند تأثیرات عمیقی بر عملکرد تحصیلی، روابط اجتماعی و سلامت روانی آن‌ها داشته باشند. در ادامه، به تعریف، انواع، علل، پیامدها و راهکارهای مدیریت این اختلال‌های پُر دایم.

۱. تعریف اختلال‌های رفتاری و یادگیری

اختلال‌های رفتاری و اختلال‌های یادگیری دو دسته از مشکلات روانی و آموزشی هستند که می‌توانند تأثیرات عمیقی بر روی عملکرد تحصیلی و اجتماعی دانش‌آموزان داشته باشند.

الف) اختلال‌های رفتاری

این اختلال‌ها به الگوهای پایدار و غیرقابل قبول از رفتارها اطلاق می‌شود که ممکن است شامل پر خاشگری، نافرمانی، و رفتارهای ضد اجتماعی باشد. اختلال‌های رفتاری می‌توانند به مشکلات جدی در تعاملات اجتماعی و تحصیلی منجر شوند.

ب) اختلال‌های یادگیری

اختلال‌های یادگیری به مشکلاتی در فرآیند یادگیری اشاره دارند که ممکن است بر توانایی دانش‌آموز در خواندن، نوشتن، ریاضی و دیگر مهارت‌های تحصیلی تأثیر بگذارد. این اختلال‌ها معمولاً ناشی از ناتوانی‌های شناختی یا یادگیری هستند و نمی‌توانند به دلیل شرایط محیطی یا آموزشی توضیح داده شوند.

۲. انواع اختلال‌های رفتاری

اختلال‌های رفتاری می‌توانند به چند دسته تقسیم شوند که هر کدام ویژگی‌ها و علائم خاص خود را دارند:

الف) اختلال نقص توجه / بیش‌فعالی

تعریف: اختلال ADHD شامل مشکلاتی در توجه، تمرکز و کنترل رفتار است. دانش‌آموزان مبتلا به این اختلال ممکن است به راحتی حواسشان پرت شود، در انجام کارها مشکل داشته باشند و رفتارهای بیش‌فعال داشته باشند.

علائم: بی‌قراری، عدم توجه به جزئیات، فراموشی در انجام وظایف، و مشکل در پیروی از دستورات. این اختلال می‌تواند باعث افت تحصیلی و مشکلات اجتماعی شود.

ب) اختلال سلوک

تعریف: این اختلال شامل الگوهای رفتاری منفی و ضد اجتماعی است که ممکن است شامل پر خاشگری، تخریب اموال، و نقض حقوق دیگران باشد.

علائم: رفتارهای خشونت‌آمیز، دزدی، و دروغ‌گویی. دانش‌آموزان مبتلا به این اختلال ممکن است با مشکلات جدی در روابط اجتماعی مواجه شوند.

ج) اختلال نافرمانی مقابله‌ای (ODD)

تعریف: این اختلال شامل الگوهای نافرمانی، خصومت و رفتارهای چالش‌برانگیز نسبت به بزرگ‌ترها است.

علائم: عصبانیت، نافرمانی، و چالش‌گری. این اختلال می‌تواند به مشکلات جدی در تعاملات اجتماعی و خانوادگی منجر شود.

۳. انواع اختلال‌های یادگیری

اختلال‌های یادگیری به مشکلات خاصی در یادگیری مهارت‌های پایه‌ای اشاره دارند که می‌توانند به صورت زیر تقسیم‌بندی شوند:

الف) اختلال یادگیری خاص

تعریف: این اختلال شامل مشکلات خاص در یادگیری مهارت‌های پایه‌ای مانند خواندن (دیسلکسیا)، نوشتن (دیسگرافیا)، و ریاضی (دیسکلکولیا) است.

علائم: مشکل در درک متن، نوشتن نادرست، و مشکلات در انجام محاسبات ریاضی. این اختلالات معمولاً ناشی از نقص در پردازش اطلاعات هستند.

ب) اختلالات پردازش اطلاعات

تعریف: این اختلالات شامل مشکلات در پردازش و سازماندهی اطلاعات دریافتی هستند. این مشکلات می‌توانند بر یادگیری تأثیر بگذارند.

علائم: دشواری در یادآوری اطلاعات، مشکل در سازماندهی وظایف، و عدم توانایی در پیگیری دستورالعمل‌ها. این اختلالات ممکن است به دلیل ناتوانی‌های شناختی یا مشکلات در توجه و تمرکز ایجاد شوند.

۴. علل اختلال‌های رفتاری و یادگیری

اختلال‌های رفتاری و یادگیری می‌توانند ناشی از عوامل متعددی باشند که به صورت زیر توضیح داده می‌شوند:

الف) عوامل ژنتیکی

وراثت: برخی اختلال‌ها ممکن است به دلیل عوامل ژنتیکی و وراثتی منتقل شوند. تحقیقات نشان می‌دهند که اختلالات رفتاری و یادگیری می‌توانند در خانواده‌ها شایع‌تر باشند. به عنوان مثال، اگر یکی از والدین مبتلا به ADHD باشد، احتمال ابتلای فرزندان به این اختلال افزایش می‌یابد.

ب) عوامل محیطی

محیط خانوادگی: شرایط خانوادگی، مانند استرس، ناپایداری عاطفی و عدم حمایت، می‌توانند به بروز این اختلال‌ها کمک کنند. محیط‌های پر تنش و ناپایدار می‌توانند بر روی رشد روانی و اجتماعی کودک تأثیر منفی بگذارند.

تأثیرات اجتماعی: فشارهای اجتماعی، مانند bullying یا مشکلات در روابط با همسالان، می‌توانند به اختلال‌های رفتاری منجر شوند. این فشارها ممکن است باعث افزایش اضطراب و مشکلات رفتاری در دانش‌آموزان شوند.

ج) عوامل شناختی

مشکلات در پردازش اطلاعات: ناتوانی در پردازش اطلاعات و یادگیری می‌تواند به اختلال‌های یادگیری منجر شود. این مشکلات ممکن است ناشی از نقص در عملکرد مغز باشند و بر توانایی‌های شناختی تأثیر بگذارند.

۵. پیامدهای اختلال‌های رفتاری و یادگیری

اختلال‌های رفتاری و یادگیری می‌توانند تأثیرات عمیقی بر روی زندگی تحصیلی، اجتماعی و روانی دانش‌آموزان داشته باشند:

الف) تأثیرات تحصیلی

افت تحصیلی: دانش‌آموزان مبتلا به اختلال‌های یادگیری ممکن است در دروس خود عملکرد ضعیفی داشته باشند و نتوانند به سطح مورد انتظار برسند. این افت تحصیلی می‌تواند به عدم موفقیت در امتحانات و کاهش انگیزه تحصیلی منجر شود.

مشکلات در تعاملات اجتماعی: اختلال‌های رفتاری می‌توانند به مشکلات در روابط با همکلاسی‌ها و معلمان منجر شوند. این مشکلات ممکن است باعث انزوا و عدم مشارکت در فعالیت‌های گروهی شوند.

ب) تأثیرات روانی

اضطراب و افسردگی: دانش‌آموزان مبتلا به این اختلال‌ها ممکن است با احساسات منفی مانند اضطراب و افسردگی مواجه شوند. این احساسات می‌توانند به کاهش کیفیت زندگی و سلامت روانی منجر شوند.

کاهش اعتماد به نفس: مشکلات تحصیلی و رفتاری می‌توانند به کاهش اعتماد به نفس و عزت نفس در دانش‌آموزان منجر شوند. این کاهش اعتماد به نفس می‌تواند بر روی عملکرد اجتماعی و تحصیلی آن‌ها تأثیر منفی بگذارد.

ج) تأثیرات اجتماعی

انزوا: دانش‌آموزان مبتلا به اختلال‌های رفتاری ممکن است از جمع‌های اجتماعی دور شوند و احساس تنهایی کنند. این انزوا می‌تواند به مشکلات روانی و اجتماعی بیشتری منجر شود.

مشکلات خانوادگی: این اختلال‌ها می‌توانند به تنش‌های خانوادگی و مشکلات در روابط والدین و فرزندان منجر شوند. والدین ممکن است در مدیریت رفتارهای فرزندان خود با چالش‌های جدی مواجه شوند.

نتیجه‌گیری

اختلال‌های رفتاری و یادگیری در دانش‌آموزان می‌توانند تأثیرات عمیقی بر روی زندگی تحصیلی، اجتماعی و روانی آنها داشته باشند. با تشخیص زودهنگام، آموزش و مداخلات مناسب، می‌توان به این دانش‌آموزان کمک کرد تا با چالش‌های خود بهتر کنار بیایند و به پتانسیل کامل خود دست یابند.

اگر برای من آب نداره برای تو نون که داره

که در این منطقه هر قدر هم که پایین بروند از آب خبری نخواهد شد صاحب کار گوش نکرد و بر نظرش پافشاری و اصرار داشت و هدفش را از این اقدام این طور بیان می کرد که قصدش بهره گرفتن ساکنان از آب گوارای چاه است و هم با آب چاه کشاورزی نابود شده منطقه دوباره رونق سابق را به دست آورد، پس این منطقه نیازمند ۳ چاه می باشد. به هر حال مقنی ها مشغول حفر چاه شدند هر چه بیشتر می کردند کمتر به آب می رسیدند. هر روز مرد خیر به آن ها سر می زد و از روند کار آگاه می گردید و دست مزد روز را به آن ها می داد و می رفت تا روز بعد. القصة، روزهای پایانی به همین شکل و منوال گذشت و کارگرا خسته از کار بی حاصل خود بنا به شکوه و شکایت گذاشتند و هر زمان مرد را می دیدند دوره اش می کردند و شروع به بیان ناراحتیشان از این که این محل آبی ندارد و تلاش آن ها بی حاصل است می کردند. مرد خیر هر دفعه داستان را که می شنید آن ها را به ادامه کار تشویق می کرد و پولی به عنوان هدیه نیز به کارگرا می داد. این شکایت ادامه داشت تا این که کاسه صبر مرد سر آمد و عصبانی شد و با خطاب و عتاب رو به کارگران گفت: شما پول کارتان را همراه با پاداش می گیرید من باید ناراحت باشم و اعتراض داشته باشم نه شما که هر روز پول مزد خود را حتی بیشتر می گیرید. این ضرب المثل در مواقعی به کار می رود که شخصی که انجام کاری برایش سود دارد اما باز در انجام کار کوتاهی می کند. این ضرب المثل به ما یادآوری می کند که گاهی اوقات ارزش کارهایی که انجام می دهیم بیشتر از منفعت مستقیم آن ها است و تاثیرات مثبت آن ها بر زندگی دیگران بسیار مهم تر است.

یکی از ضرب المثل های معروف و پر کاربرد در زبان فارسی است که به طور کلی به مفهوم سود و منفعت برای دیگران اشاره دارد، حتی اگر برای گوینده سودی نداشته باشد. این ضرب المثل معمولاً در موقعیت هایی استفاده می شود که فردی به دیگری کمک می کند یا کاری انجام می دهد که ممکن است برای خودش فایده ای نداشته باشد، اما برای طرف مقابل سودمند است. در گذشته های دور آب آشامیدنی و آب مورد نیاز برای شست و شو از چاه و قنات تهیه می شد. یکی از کارهایی که مردم خیر و نوع دوست برای رفاه حال مردم انجام می دادند حفر این سازه های عام المنفعه در نقاط مختلف شهر بود تا تمام مردم به آب نسبتاً سالم دسترسی نزدیک، آسان و فراوانی داشته باشند. روزی در یکی از شهرها فردی خیر تصمیم به ساخت یک قنات می گیرد و به دنبال این تصمیم چند نفر چاه کن را استخدام می کند تا در یک نقطه مرتفع شهر چاهی را حفر کنند تا مردم آن ناحیه برای به دست آوردن آب هر روز مسافت زیادی را طی نکنند. آن تپه هم خشک و بی آب و علف بود و به همین دلیل آن چاه کن ها هر چه توضیح دادند



ناصرالدین شاه شکارچی

رضاعیزی

قرار می گرفتند. حیواناتی که شکار می شدند عبارت بودند از: کفتار، گرگ، شغال، روباه، یوزپلنگ، سیاه گوش، شیر بدون یال خوزستان، پلنگ. یاکوبادوار دپولاک آلمانی که قبل و اوایل سلطنت ناصرالدین شاه، پزشک مخصوص او بوده در سفرنامه خود موسوم به ایران و ایرانیان، دوره شکار ناصرالدین شاه در جاجرود را چنین توصیف می کند: مهم ترین شکار سلطنتی، سالی یک بار در اواخر ماه دسامبر (اوایل دی ماه) در دره جاجرود که شکارگاه یا نخجیرگاه کوچکی در آنجا هست، انجام می پذیرد. روزی معین، چند تیر توپ به عنوان علامت، آتش می شود و بلافاصله نیمی از سکنه، آن ناحیه را تخلیه می کنند؛ زیرا نه تنها عاشقان شکار، بلکه وزرا و معاونین آنها، همه کارمندان، نظامیان صاحبان مقام، شاهزادگان و خانها با اردوی شکار شاه همراه می شوند. سپس در آنجا در طول رودخانه، چادرهایی برای آنها زده شده که سراسر دشت را می پوشاند و از دور، منظر شهری پارچه ای به خود می گیرد. در کوچه ای که به قلعه تهران خیلی نزدیک است، خدمه سلطنتی و درباریان جمع می شوند تا در رکاب شاه حرکت کنند. شاه می رسد و بر اسبی عربی که به زیبایی تمام آراسته شده، می نشیند. در طرفینش شاطرهای با لباس های خیال انگیزشان گام برمی دارند. داروغه و معاونین وزارت خانه ها با کلاه رسمی و لباس هایی به رنگ سرخ روشن نیز جزو ملتزمین رکاب هستند. فراشان درباری که با چوب های بلند مجهزند، به فریاد بلند می گویند: «برو، بروید؛ برو» و تماشاکنندگان تبیل و کم حرکت را به کوچه های جنبی می گریزانند و در عین حال، چند تن از فراشان به بام های مجاور می روند تا اشخاص مشکوک و بدخواه را مراقب باشند و دستگیر کنند.

در همه دوران طولانی پادشاهی در ایران شاهان به شکار کردن، مخصوصاً به شکار شیر بسیار علاقه داشتند و آن را نشانه پهلوانی و قدرت خود می دانستند. مهر پادشاهان هخامنشی نشان از پادشاهی دارد که سوار بر ارابه شیری را شکار می کند. نقش برجسته شکارگاه سلطنتی در بیستون نیز نمونه ای از علاقه پادشاهان ساسانی به شکار است؛ اما شاید بدترین روزگار برای حیوانات ایران، زمان پادشاهان قاجار باشد. با ورود سلاح گرم و استفاده آن به وسیله شکارچیان نسل بسیاری از حیوانات از جمله شیر ایرانی که روزگاری نماد ایران بود به کلی از بین رفت. دوران حکومت قاجاریه به خاطر علاقه زیاد پادشاهان این سلسله به شکار و فراهم بودن امکانات زندگی پر تجمل اشراف و شاهزادگان و وسایل آسایش آنان، دوران رواج انواع تفریحات و شکار و گرمی بازار قوشدار باشی ها، میرشکار باشی ها و تفنگدارباشی ها بود. در این زمان مناطق و املاک بسیاری به فرق گاه های سلطنتی و خصوصی برای شکار اختصاص داده شد. در بین



شاهان دوره قاجار، ناصرالدین شاه قاجار پیشرو در این کار است. وی چنان شیفته شکار بود که هر سال مبلغ کلانی به تفنگدارباشی حقوق می داد و چندین ماه از سال را با وجود مشکلات و خطرات آن زمان در سفر و شکار می گذرانید. در آن روزگار شکار در سراسر مملکت برای همه مجاز بود به استثنای شکارگاه های سلطنتی که در مجاورت پایتخت بود و سخت در حفاظت شکاربانان قرار داشت اما این شکاربانان طبق معمول در قبال گرفتن رشوه شکارچیان را بدان مناطق راه می دادند. مراکز شکار تهران عبارت بودند از: جاجرود، کن، دوشان تپه، دره لار، شهرستانک و سرخه حصار و البته در مسافرت های طولانی مناطق بسیاری از ایران در زمره مناطق قرق شده

روزی که آسمان علی را انتخاب کرد

در دل داغ‌ترین روزهای سرزمین حجاز، کاروانی بزرگ در راه بازگشت از آخرین حج پیامبر اکرم (ص) بود؛ حجتی که بعدها به نام حجة‌الوداع شناخته شد. کاروان، پس از روزها حرکت در بیابان، به منطقه‌ای به نام غدیر خم رسید؛ جایی میان مکه و مدینه، نزدیک برکه‌ای قدیمی، که گرمای سوزانش حتی طاقت فرساتر از همیشه بود.



در همین نقطه، ندای جبرئیل از سوی آسمان بر پیامبر نازل شد:
«ای پیامبر! آنچه از سوی پروردگارت بر تو نازل شده، ابلاغ کن. که اگر این کار را نکنی، رسالت را
ناتمام گذاشته‌ای...»
(سوره مائده، آیه ۶۷)

پیامبر، دستور توقف داد. ناقه‌ها ایستادند. مردم، که از گرمای شدید در سایه‌ی عبا و درختان پناه گرفته
بودند، به آرامی گرد آمدند. پیامبر دستور داد تا منبری از جهاز شتران ساخته شود. بر بلندای آن ایستاد،
و پس از خطبه‌ای طولانی و روشنگر، دستان علی بن ابی طالب (ع) را بالا برد و با صدایی رسا فرمود:
«من کنت مولا، فهذا علی مولا...»
(هر که من مولای اویم، علی مولای اوست.)

همه‌های در میان مردم افتاد. شادی، تبریک، و زمزمه‌های تعجب. برخی در دل خوشحال شدند، برخی
با حیرت نگر هستند، و برخی هم خود را به نشنیدن زدند. اما حقیقت در آفتاب آن روز، مثل نور، آشکار
بود.

در آن روز، پیامبر (ص) ولایت علی (ع) را بر تمام امت اعلام کرد؛ نه صرفاً به عنوان
جانشینی در حکومت، بلکه به عنوان ادامه‌دهنده راه نبوت، نگهدارنده حقیقت دین، و
تجلی عدالت و دانش. غدیر، فقط یک روز نیست؛ یک مسیر است. مسیری از محبت،
وفاداری و پیروی از حق. عید غدیر، جشن روشنایی و وفاداری است؛ عیدی برای
تجدید عهد با عدالت علوی، با حقیقت ناب اسلام و با راهی که پیامبر با دستان خود
به ما نشان داد. این عید، بزرگ‌ترین عید شیعیان است؛ چرا که در آن، اصل امامت
و هدایت پس از پیامبر، به فرمان خداوند، به مردم ابلاغ شد. عیدی که هر سال با
عشق و شکوه، دل‌ها را به یاد آن روز روشن در غدیر خم می‌برد.



نسبت مغز موجودات مختلف به حجم بدنشان

عبدالحسین رادفر

نسبت مغز به حجم بدن در موجودات مختلف یکی از موضوعات مهم در زیست‌شناسی و علوم اعصاب است که می‌تواند اطلاعات ارزشمندی درباره توانایی‌های شناختی، رفتارها و نیازهای زیستی موجودات ارائه دهد. این نسبت که به نام ضریب انسفال (Encephalization Quotient یا EQ) نیز شناخته می‌شود، به طور کلی بیانگر میزان بزرگی مغز یک موجود نسبت به اندازه بدن آن است. در ادامه به بررسی این نسبت در برخی از موجودات مختلف می‌پردازیم.

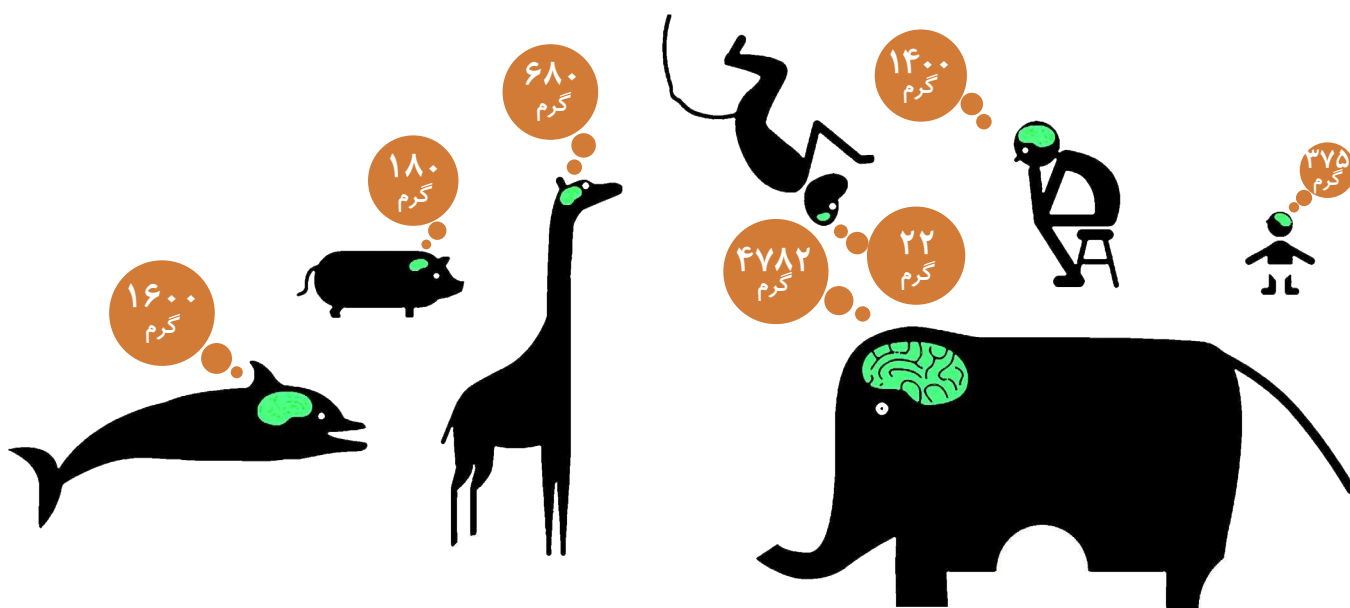
تعریف ضریب انسفال

ضریب انسفال معیاری است که اندازه مغز موجودات را با توجه به اندازه بدنشان مقایسه می‌کند. این معیار نشان می‌دهد که آیا مغز یک موجود بزرگ‌تر یا کوچک‌تر از آن چیزی است که برای اندازه بدنش انتظار می‌رود. در این روش، اندازه مغز واقعی با اندازه مغزی که بر اساس رابطه میانگین برای موجوداتی با همان اندازه بدن

پیش‌بینی می‌شود، مقایسه می‌شود.

نسبت مغز به بدن در انسان

انسان‌ها بالاترین ضریب انسفال را در میان تمام موجودات زنده دارند. مغز انسان حدود ۱۳۰۰ تا ۱۵۰۰ گرم وزن دارد، در حالی که وزن متوسط بدن انسان حدود ۶۰ تا ۷۰ کیلوگرم است. این نسبت بالا



موضوع به نیازهای زیستی کمتر پیچیده آن‌ها مربوط می‌شود. با این حال، برخی گونه‌های خاص مانند هشت‌پاها، که از نظر زیستی جزو نرم‌تنان محسوب می‌شوند، دارای مغزی پیچیده‌تر و توانایی‌های شناختی بالایی هستند.

اهمیت ضریب انسفال

ضریب انسفال تنها یکی از معیارهای ارزیابی توانایی‌های شناختی یک موجود است و نباید به تنهایی برای قضاوت در مورد هوش استفاده شود. عوامل دیگری مانند ساختار مغز، تعداد نورون‌ها و ارتباطات عصبی نیز نقش مهمی ایفا می‌کنند. برای مثال، پرندگان با وجود مغز کوچک‌تر نسبت به پستانداران، تراکم نورونی بالایی دارند که می‌تواند توانایی‌های شناختی آن‌ها را توضیح دهد.

نسبت مغز به حجم بدن یکی از شاخص‌های مهم در مطالعه زیست‌شناسی تکاملی و علوم اعصاب است. این نسبت نشان‌دهنده نیازهای زیستی و توانایی‌های شناختی بالقوه موجودات مختلف است. با این حال، برای درک کامل عملکرد مغز و رفتارهای پیچیده، باید عوامل دیگری نیز مورد بررسی قرار گیرند. مطالعات بیشتر در این زمینه می‌تواند به روشن‌تر شدن ارتباط میان ساختار مغز و رفتار کمک کند.

نشان‌دهنده توانایی‌های شناختی پیشرفته انسان، از جمله تفکر انتزاعی، زبان، و حل مسئله است.

نسبت مغز به بدن در سایر پستانداران

در میان پستانداران، دلفین‌ها و برخی از نخستی‌ها مانند شامپانزه‌ها و اورانگوتان‌ها نیز ضریب انسفال بالایی دارند. دلفین‌ها با مغزی حدود ۱۶۰۰ گرم وزنی مشابه انسان، توانایی‌های شناختی قابل توجهی از جمله ارتباطات پیچیده و رفتارهای اجتماعی پیشرفته نشان می‌دهند.

پرندگان

در پرندگان، برخی گونه‌ها مانند کلاغ‌ها و طوطی‌ها دارای نسبت مغز به بدن بالایی هستند. این پرندگان به دلیل توانایی‌های یادگیری، استفاده از ابزار و حل مسئله شناخته شده‌اند. به عنوان مثال، کلاغ‌ها قادر به انجام وظایف پیچیده‌ای هستند که نیازمند تفکر منطقی است.

خزندگان و ماهی‌ها

خزندگان و ماهی‌ها معمولاً دارای نسبت مغز به بدن پایین‌تری نسبت به پستانداران و پرندگان هستند. این



یادگاران آسمانی که هنوز هم با ما هستند

ماهان سرافراز

یونس زاهد

ما اینجا، توی همین کوچه‌ها و خیابون‌هایی که شاید روزی شما ازش عبور کردید، زندگی می‌کنیم. با همدیگه می‌خندیم، برای آینده‌مون رؤیا می‌بافیم، و گاهی هم از سختی‌های دنیا دلخور می‌شیم. ولی همیشه یه چیزی ته قلبمون هست که آرومون می‌کنه: یاد شما.

ما شما رو ندیدیم، ولی نام‌هایتان رو هزار بار شنیدیم. قصه‌هاتون رو از کتاب‌ها، از حرفای بابا و مامان، یا حتی از دیوارای شهر خونديم. هر بار که از یه خیابون با اسم شما رد می‌شیم، انگار یه نشونه‌ست... یه تلنگر که بگه «حواست باشه، یکی قبل از تو جونشو برای این زمین گذاشته.»

راستش رو بخواید، بعضی وقتا با خودمون فکر می‌کنیم که اگه شما بودید، با ما چطوری حرف می‌زدید؟ شاید می‌گفتید قدر این زندگی رو بدونید.

رفیق باشید، هوای همدیگه رو داشته باشید. واسه دل خودتون و آدمای دوروبرتون، کاری کنید که دنیا یه کم قشنگ‌تر بشه. ما قول می‌دیم یادمون نره که شما رفتید تا

ما بمونیم. قول می‌دیم هر جا که اسم

شما اومد، با افتخار سینه

سپر کنیم و بگیم

«این‌ها قهرمانای

واقعی بودن.» دور

نیستید، حتی یه لحظه هم.

توی قلب ما جا دارید، همیشه

و تا همیشه. به شما سلام، به شما

افتخار، به شما وفاداری...

شما رفتید، و ما مانده‌ایم. مدرسه می‌رویم، اما یک چیزی همیشه ته دل‌مان خالی‌ست... کاش شما بودید.

کاش بودید تا ببینید که دنیا چقدر عوض شده که چقدر سخت‌تر، شلوغ‌تر، و گاهی بی‌رحم‌تر شده. کاش بودید تا یادمان بدهید چطور مثل شما محکم و استوار باشیم. ما نوجوانیم، پر از شور و سؤال. دوست داریم دنیا را تغییر دهیم، اما گاهی شک می‌کنیم. گاهی حس می‌کنیم تنها شده‌ایم، که کسی ما را نمی‌فهمد. شما چطور این مسیر را رفتید؟ چطور دردها را تاب آوردید و ناامید نشدید؟

کاش اینجا بودید و می‌گفتید که هنوز هم می‌شود مثل شما بود. که هنوز هم می‌شود برای چیزی بزرگ‌تر از خودمان جنگید، برای آرمانی که ارزشش را داشته باشد. ما قول می‌دهیم که یاد شما را زنده نگه داریم، که راهتان را گم نکنیم، که همیشه یادمان باشد بعضی آدم‌ها نمی‌میرند، فقط از چشم‌ها دور می‌شوند، اما در قلب‌ها جاوداند.

ما پیروزیم

بزرگراهی که به شهادت ختم شد

شهید مهدی زین‌الدین یکی از فرماندهان برجسته دوران دفاع مقدس بود که نقش مهمی در جنگ ایران و عراق ایفا کرد. او در ۱۸ مهر ۱۳۳۸ در تهران متولد شد و در ۲۷ آبان ۱۳۶۳ در مسیر کرمانشاه

به سردشت به شهادت رسید. زین‌الدین فرماندهی لشکر ۱۷ علی ابن ابی‌طالب را برعهده داشت و در عملیات‌های مهمی مانند فتح‌المبین، بیت‌المقدس، رمضان، محرم، والفجر مقدماتی، خیبر، والفجر ۳ و ۴ حضور داشت. وی در دوران نوجوانی تحت تأثیر جلسات سید اسدالله مدنی قرار گرفت و فعالیت‌های سیاسی خود را آغاز کرد. او در کنکور سراسری رتبه چهارم پزشکی دانشگاه شیراز را کسب کرد اما به دلیل شرایط سیاسی و تبعید پدرش، از ادامه تحصیل منصرف شد و به فعالیت‌های انقلابی پرداخت. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی پیوست و مسئولیت واحد اطلاعات سپاه قم را برعهده گرفت.

در دوران جنگ، زین‌الدین به عنوان فرمانده‌ای شجاع و نخبه شناخته شد. او در عملیات بیت‌المقدس نقش کلیدی داشت و در آزادسازی خرمشهر تأثیرگذار بود. رهبر انقلاب نیز درباره او فرمودند که شهید زین‌الدین به حق از ستارگان درخشان بود. میراث شهید مهدی زین‌الدین همچنان الهام‌بخش نسل‌های جدید است و در قالب‌های مختلفی مانند سینما، رسانه، و فرهنگ ایثار و مقاومت تأثیر خود را نشان می‌دهد. یکی از مهم‌ترین راه‌های انتقال این میراث، ساخت فیلم‌های عکس و تصویر درباره شهید است. به عنوان مثال، فیلم «مجنون» که به زندگی شهید زین‌الدین پرداخته، توانسته درس بزرگی به جوانان بدهد و آن‌ها را با شخصیت و رشادت‌های این فرمانده آشنا کند.

بزرگراه شهید زین‌الدین در تهران هم به افتخار شهید مهدی زین‌الدین نام‌گذاری شد. او یکی از فرماندهان برجسته دوران دفاع مقدس بود که نقش مهمی در جنگ ایران و عراق ایفا کرد. این بزرگراه به دلیل اهمیت شهید زین‌الدین در تاریخ دفاع مقدس و تأثیر او بر نسل‌های جدید، به نام او نام‌گذاری شده است. ساخت این بزرگراه از اواخر سال ۱۳۷۳ آغاز شد و در سال ۱۳۸۴ به بزرگراه امام علی رسید.

این نام‌گذاری بخشی از تلاش برای زنده نگه داشتن یاد و خاطره شهدا و معرفی شخصیت‌های تأثیرگذار به مردم است. بزرگراه شهید زین‌الدین در تهران هم به افتخار شهید مهدی زین‌الدین نام‌گذاری شد. او یکی از فرماندهان برجسته دوران دفاع مقدس بود که نقش مهمی در جنگ ایران و عراق ایفا کرد. این بزرگراه به دلیل اهمیت شهید زین‌الدین در تاریخ دفاع مقدس و تأثیر او بر نسل‌های جدید، به نام او نام‌گذاری شده است.

داستان‌های طنز جبهه



● تازه اومده بود جبهه.

یه رزمنده رو پیدا کرده بود و ازش می پرسید:
وقتی توی تیررس دشمن قرار می گیری، برا
اینکه کشته نشی چی میگی؟

اون رزمنده هم فهمیده بود که این بنده تازه
وارد، شروع کرد به توضیح دادن: اولاً باید وضو
داشته باشی، بعد رو به قبله و طوری که کسی
نفهمه باید بگی: اللهم الرزقنا ترکشنا ریزنا
بدستنا یا پائنا و لا جای حساسنا برحمتک یا
ارحم الراحمین.

بنده خدا با تمام وجود گوش می داد.

ولی وقتی به ترجمه جمله عربی دقت کرد،
گفت: اخوی غریب گیر آوردی؟ ●

● اسیر شده بودیم.

قرار شد بچه ها برا خانواده هاشون نامه بنویسن.
بین اسرا چند تا بی سواد و کم سواد هم بودند
که نمی تونستن نامه بنویسن.

اون روزا چند تا کتاب برامون آورده بودن که
نهج البلاغه هم لابه لاشون بود.

یه روز یکی از بچه های کم سواد اومد و بهم
گفت: من نمی تونم نامه بنویسم.

از نهج البلاغه یکی از نامه های کوتاه
امیرالمومنین علیه السلام رو نوشتم روی این
کاغذ می خوام بفرستمش برا بابام. نامه رو
گرفتم و خوندم از خنده روده بر شدم.

بنده خدا نامه امیرالمومنین علیه السلام به
معاویه رو برداشته و برای باباش نوشته بود. ●





● پسرک صدای بز را از خود بز هم بهتر درمی آورد.
هر وقت دلتنگ بزهایش میشد، می رفت توی یک سنگر و مع مع می کرد.
... یک شب، هفت نفر عراقی که آمده بودند شناسایی، با شنیدن صدای بز، طمع کرده بودند کباب بخورند.
هر هفت نفر را اسیر کرده بود و آورده بود عقب.
توی راه هم کلی برایشان صدای بز در آورده بود.
می گفت چوپانی همین چیزهایش خوب است. ●

● یک تانک افتاده بود دنبالش.
معلوم نبود چطوری آن جلو مانده؛
آر پی چی زن ها را صدا زدند.
آنقدر شلیک کردند که تانک منفجر شد.
پسر که به خاک ریز رسید، پرسیدیم کجا بودی؟
گفت: «دیشب که رفتیم جلو، خوابم برده بود. تقصیر مادرمه؛ از بس به ما زور می کرد سر شب بخوابیم، بد عادت شدیم.» ●



● دو تا بچه بسیجی به عراقی درشت هیکل رو اسیر کرده بودند.
های های هم می خندیدند.
بهشون گفتیم این کیه؟
گفتند: عراقیه دیگه
گفتم: چطوری اسیرش کردین؟
باز هم زدند زیر خنده و گفتند:
مث اینکه این آقا از شب عملیات به جایی پنهون شده بوده، تشنگی بهش فشار آورده و با لباس بسیجی خودمون اومده ایستگاه صلواتی
گفتم: خب از کجا فهمیدین عراقیه؟
گفتند: آخه اومد ایستگاه صلواتی، شربت که خورد پول داد.
اینطوری لورفت .. ●





طرز تهیه

نشاسته را در آب سرد خوب حل کنید تا کاملاً یکدست شود. سپس از صافی رد کنید تا گلوله‌ای باقی نماند. محلول نشاسته را روی حرارت ملایم بگذارید و مدام هم بزنید تا شروع به غلیظ شدن کند. شکر را به آرامی اضافه کنید و هم بزنید تا کاملاً حل شود. سپس کره را بیفزایید. بعد از حدود ۲۰-۳۰ دقیقه پخت، گلاب، زعفران و هل را اضافه کنید. مدام هم بزنید تا مسقطی براق و شفاف شود و از دیواره‌های ظرف جدا شود. مخلوط را داخل قالب یا ظرف پیرکس که کف آن چرب یا با پلاستیک پوشانده شده بریزید. روی آن را با خلال پسته یا بادام تزئین کنید. اجازه دهید مسقطی در دمای محیط خنک شود، سپس به مدت ۲-۳ ساعت در یخچال قرار دهید. بعد از سرد شدن، به شکل دلخواه برش بزنید.

مسقطی

می‌خواهیم با شکر و گلاب و نشاسته، یک دسر خوشمزه و مقوی درست کنیم

مواد لازم

شاسته گل: ۱ پیمانه
شکر: ۲ پیمانه
آب: ۵ پیمانه
گلاب: ۲/۱ پیمانه
کره یا روغن جامد: ۵۰ گرم
زعفران دم کرده: ۲ قاشق غذاخوری (دلخواه)
خلال پسته یا بادام: به مقدار لازم
هل ساییده: ۲/۱ قاشق چای خوری (اختیاری)





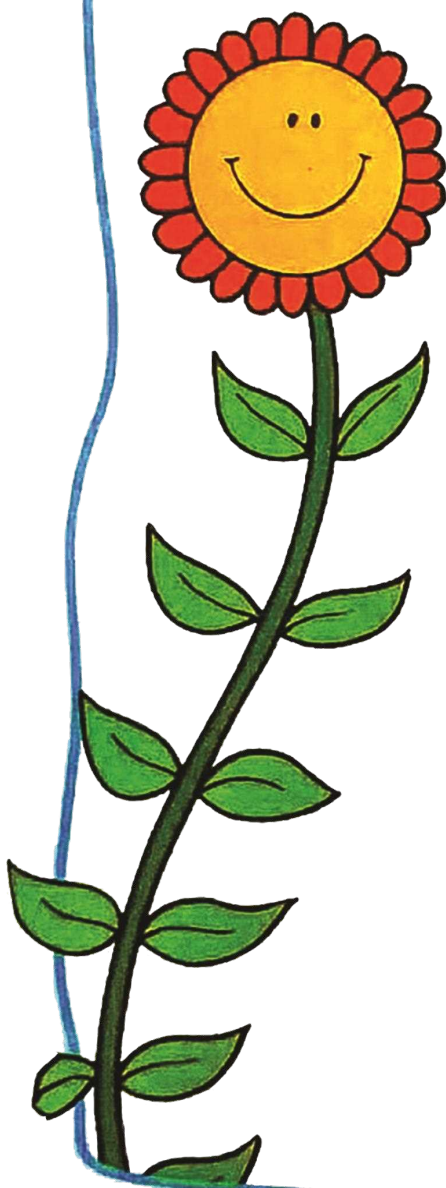
از راست به چپ

۱ کسی است که سواد ندارد ۲ خرس کوچولو به او گفت «عزیزم اگر اول از من می پرسیدی که میکروب ها کجا هستند و چطوری می شود با آنها جنگید به تو می گفتم» - کافی ۳ اول کلمه های «یار - یاد - یاس» - در گذشتن و از دنیا رفتن ۴ خودش در خورش است و تخمه اش در آجیل! - در کلمه های «خواننده - برنده - دونده» مشترک است ۵ نوعی ساز قدیمی - تکرار حرف اول ۶ هم معنی فوری ۷ چیزی است که مهم نیست

از بالا به پایین

۱ در دست های کثیف زندگی می کند ۲ کسی که ادب دارد ۳ ماده ای که کمبود آن در بدن باعث بروز بیماری گواتر می شود - هم معنی بلند مرتبه ۴ درخت بلندی که شاعران آن را نشانه آزادی می دانند ۵ معادل فارسی تکنیک - «مادر» به زبان عربی ۶ کسی که اهل آبادان باشد ۷ برای جنگیدن با میکروب ها بهتر است همیشه خودت را پاکیزه نگه داری و قبل از خوردن غذا بشویی

۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	
							۱
							۲
							۳
							۴
							۵
							۶
							۷



معمای حل شدنی

چهار معمای ساده

- ۱- در ساعت چند عقربه‌ی ساعت‌شمار و دقیقه‌شمار دقیقاً روی هم قرار می‌گیرند؟
- ۲- معلمی می‌گوید: «من فقط یکی از دانش‌آموزانم را دروغگو می‌دانم، و آن هم کسی است که می‌گوید خودش دروغگوست.»
- به نظر تو چه مشکلی در حرف معلم وجود دارد؟
- ۳- من عددی دو رقمی هستم. رقم دهگانم دو برابر رقم یکانم است. اگر جای رقم‌ها را عوض کنی، عدد جدید ۳۶ واحد از من کمتر می‌شود. من چه عددی هستم؟
- ۴- کلمه‌ای در زبان فارسی هست که اگر نقطه‌هایش را برداری، معنی‌اش تغییر می‌کند ولی همچنان کلمه‌ی معناداری باقی می‌ماند. آن کلمه چیست؟

معمای چراغ‌های کلاس

در کلاسی ۱۰۰ چراغ وجود دارد که همگی خاموش هستند. ۱۰۰ دانش‌آموز وارد کلاس می‌شوند. نفر اول تمام چراغ‌ها را روشن می‌کند. نفر دوم هر چراغ دومی را تغییر وضعیت می‌دهد (اگر روشن است خاموش می‌کند و برعکس). نفر سوم هر چراغ سومی را، و همین‌طور تا نفر صدم که فقط چراغ شماره ۱۰۰ را تغییر می‌دهد.

در پایان، چند چراغ روشن باقی می‌مانند؟

علامت سوال

پس
 $7 \square = 4$ ؟
 چه عملیاتی است؟ $\square$



اگر
 $13 = 3 \square 2$
 $41 = 5 \square 4$
 $38 = 2 \square 6$

مسجد با معماری مدرن و پلازای گلشهر کرج

طراح مسجد گلشهر کرج، احمد صفار است که زیباترین و جدیدترین مسجد با معماری مدرن را طراحی و اجرا کرده است. این ساختمان زیبا در سال ۱۳۹۶ با متراژ ۲۲۱۶۰ مترمربع در گلشهر کرج طراحی و ساخته شد. معمار بنا سعی کرده طراحی اش در عین معاصر بودن، به ریشه‌ها، فرهنگ، تاریخ و بستر نیز توجه داشته باشد. این ساختمان با طراحی ساده، مدرن، مینیمال، شیک و جذاب خود، نظر اکثر افراد و معماران بسیاری را به خود جلب کرده است. این مسجد در منطقه گلشهر کرج واقع شده است. معماری بنا برنده جایزه سوم در حوزه طراحی مسجد با معماری مدرن شده است.

معماری بنای مسجد مدرن گلشهر با توجه به اصول و سیر تکاملی معماری ایران بالاخص سیر تکاملی مساجد ایرانی شکل گرفته. درون مایه و هویت نشأت گرفته از ویژگی‌های فرهنگی، اقلیمتی و جغرافیایی منطقه در خلق اثر نقش مهمی را ایفا کرده. همچنین طراحی فضاهای باز و نیمه باز با ایده از الگوی حیاط مرکزی در معماری و باغ ایرانی، انجام شده است.



در سامانه الکترونیک مجله شاهد جوان با ما همراه باشید

آموزش مهارت‌های
رفتاری و اجتماعی

مطالب متنوع
سرگرم‌کننده و جذاب



مجلات شاهد نوجوان را می‌توانید از سامانه الکترونیک
مجلات شاهد به آدرس ذیل دانلود نمایید.



کیو آر کد درج شده را به وسیله
دوربین تلفن همراه خود

اسکن کنید

شاهد
نوجوان

| mag.navideshahed.com |

